

## بررسی ستیزه‌های دیرین

### درباره تحریف قرآن\*

حسین مدرسی طباطبائی  
محمد کاظم رحمتی

#### اشاره

مقاله حاضر تلاشی است برای نشان دادن جایگاه واقعی بحث تحریف قرآن در بین امامیه و چگونگی شکل‌گیری این نظر. نظر مؤلف مقاله این است که عقیده به تحریف قرآن اساساً در مجادلات بین شیعه و اهل سنت ریشه دارد. مهم‌ترین مسئله کلامی شیعه، بحث امامت بوده، که مجادلات گوناگونی را بین اهل سنت و شیعه موجب شده است. در طی این مناظرات، داستان تحریف قرآن شکل گرفته است. در آغاز، این مسئله را متكلمان شیعی تنها در منازعات کلامی بین اهل سنت و شیعه به عنوان امری جدلی درباره مشروعيت خلافت خلفای نخستین بر ضد اهل سنت به کار برده‌اند. پس از آن، مؤلفان امامیه، بدون توجه به ماهیت جدلی و به علت خطدا فهم روایات، این نظریه را عقیده‌ای شیعی تلقی و به کتب امامیه وارد کردند. از این جهت، مقاله حاضر نگاه جدیدی به این مسئله دارد. با این حال، نکاتی در مقاله

\* جای آن دارد که از پروفسور میخائيل کوک، آروم ادوبیچ، زانت راکین، به دلیل نذکرات سودمندان بر طرح اولیه مقاله نشکر کنم [مؤلف].

این مقاله ترجمه‌ای است از:

«Early Debates on the Integrity of the Quran, A Brief Survey» in *Studia Islamica*, 77 (1993) 5-39.

مؤلف محترم برخی نذکرات را بر مقاله افزوده‌اند، که در متن ترجمه افزوده شده است. مترجم نیز وظیفه خود می‌داند که از آقای سید محمد جواد شبیری و رضا مختاری به دلیل خواستن من مترجمی و نذکر برخی مطالب نشکر کند. همچنین آقای شبیری نذکرات مکتوبی را در اختیار این بنده فرار دادند، که در آخر مقاله آورده شده است [مترجم].

وجود دارد که نتیجه‌گیری شخصی مؤلف است و چه بسا هفت آسمان یا خوانندگان محترم در این نوع برداشت‌ها با ایشان هم‌رأی نباشند. این فصل‌نامه آماده درج دیگر برداشت‌ها نیز هست.

در این مقاله کوتاه می‌کوشیم تا خاستگاه‌های مجادلات سنی - شیعی را درباره عدم زیادت و نقصان قرآن تبیین کنیم. بسط و توسعه این منازعات در قرن‌های نخستین اسلامی نمونه جالبی است از این مسئله که چگونه نظریات در آغاز از طریق مجادلات فرقه‌ای و همچنین برخورد و ارتباط فرقه‌های مختلف مسلمان و مکاتب کلامی بسط و تحول یافته‌اند. با وجود بدگمانی شدید فرقه‌ها به یکدیگر، عوامل متعددی دادوستد علمی بین فرقه‌های مختلف را تسهیل می‌کرد. عامل بسیار مهم عبارت بود از گروهی از راویان حدیث که نزد فرقه‌های مختلف تردد می‌کردند و بدین‌گونه بخشی از احادیث یک فرقه را به فرقه‌های دیگر می‌آموختند. طبیعی بود که اشتباه در نقل احادیث دو فرقه باعث شود که مطالب فرقه‌ای را به فرقه‌ای دیگر نسبت دهند. این امر در مورد تشیع کاملاً درست است که بسیاری از راویان حدیث نزد مشایخ سنی و شیعی، سمع حديث می‌کردند و بعدها بخشی از آیچه را شنیده بودند به اشتباه به گروه دیگر نسبت می‌دادند.<sup>۱</sup> همچنین نخستین متکلمان شیعی در مجادله با سینیان، احادیشی را از مأخذ سنی نقل و با آنها برضد خود ایشان استدلال می‌کردند (الزام الخصم بما الزم عليه نفسه). اما از میانه قرن سوم به بعد، رجال و محدثان شیعی اساساً این مطالب را شیعی می‌دانستند، زیرا تصور می‌کردند که هرچه صحابة ائمه و متکلمان قدیمی شیعی حتی در مجادلاتشان گفته یا نوشته‌اند، ضرورتاً دیدگاه‌ها و اخبار ائمه را نشان می‌دهند.<sup>۲</sup> این

۱. به عنوان مثال بنگرید به: الکشی، معونة الناظرين، تلخيص شده توسط محمد بن حسن طوسی با عنوان اختصار عروفة الرجال، تصحیح حسن مصطفی‌فری (مشهد، ۱۳۹۱هـ)، ص ۵۹-۵۹۱. شاذان بن خلیل بشابوری از محدث و راوی مشهور شیعی ابراهیم محمد بن ابی عمر از دی (۸۱۷/۵۲۱) که از مشایخ سنی و شیعه حدیث شنیده بود، می‌پرسد: «چرا از سینیان برای شاگردات حدیث نقل نمی‌کنی و در کتاب‌های نمی‌نویسی؟» ابی عمر ب واضح داده است که عمداً از این کار دوری می‌کند؛ زیرا بسیاری از شیعیان را دیده است که نزد محدثان شیعی و سنی شاگردی کرده بودند، اما بعدها خلط کرده، مطالب محدثان شیعی را به سینیان و مطالب محدثان سنی را به شیعیان نسبت می‌دادند.

۲. بنگرید به: کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران ۱۳۷۹-۷۷ هـ ۱۹۵۹-۵۷م)، ج ۱، ص ۹۹، پی‌نوشت اول، همچنین رک: Etan Kolberg, «Imam and Community in the Pre-Ghayba Period», in Said Amir Arjomand, ed., *Authority*

فرض موجب ورود مطالب نادرست به اندیشهٔ شیعی شد.

بسیاری از این گفت‌وشنودهای محدثان شیعی با اهل‌سنت درگذر زمان فراموش شده بودند. از این جهت، روشن نبوده است که آیا بسیاری از عقایدی که بعدها دیدگاهی سنی یا شیعی قلمداد شده‌اند، در اصل، نظریات گروه‌های مختلف بوده است یا حداقل در دوران‌های نخستین، قبل از آن که فرقه‌ها شکل نهایی خود را بیابند، در جریان‌های اصلی موجود در جامعهٔ اسلامی مطرح بوده‌اند یا خیر؟ مسئله عدم نقصان و زیادت مصحف عثمانی و مجادلات دربارهٔ آن مثال مهمی از این پدیده است. مسئله اصلی در این منازعات این بود که آیا مصحف عثمانی تمام اجزای قرآن را دربردارد یا اجزای دیگری نیز وجود دارد که از مصحف عثمانی حذف شده‌اند. پس از این، گفت‌وشنودهای شیعی -سنی را در این مسئله بررسی خواهیم کرد.

شواهدی در خود قرآن و نیز حدیث وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر متن مکتوبی را در دورهٔ حیاتشان و به احتمال بیشتر در نخستین سال‌های حضورشان در مدینه تدوین کرده بودند.<sup>۱</sup> ایشان ظاهراً کار تدوین [قرآن] را تا پایان حیاتشان ادامه دادند و به کاتبان وحی می‌گفتند که بخش‌های جدید وحی شده را در کجاي قرآن قرار دهند.<sup>۲</sup>

همچنین شواهدی موجود است که بخش‌هایی از مطالب وحیانی اولیه در قرآن موجود نیست. آیه‌ای در قرآن نبود بخشی از وحی را که منسوخ گردیده یا به فراموشی سپرده شده است، تصدیق می‌کند.<sup>۳</sup> آیهٔ دیگری متضمن این نکته است که خدا آیاتی را

and Political Culture in Shiism, (New York, 1988), p.38

این موضع را با نظر برخی از فقهاء سنی مقابسه کنید که معتقدند اظهارات صحابهٔ پیامبر در مسائل دینی طبیعتاً باید بازنابری از موضع خود پیامبر ثالثی شود؛ جرا که بعد است صحابه در مسائل شرعی مستقلأً تصمیم بگیرد. بنگرید به: صبحی الصالح، بباحث في علوم القرآن (بیروت، ۱۹۷۷م) ص ۱۳۴ و منابع آمده در آن.

۱. بنگرید به: اثر مجھول المؤلف، البانی في نظم المعانی، تحقیق آرتو جفری؛ در مجموعهٔ مقدماتان في علوم القرآن (فاهره، ۱۹۵۴م)، ص ۳۸۲۶ زرکشی، البرهان في علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (فاهره، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷، ۲۳۸-۲۳۷، ۲۳۸-۲۳۷، ۲۳۸-۲۳۷؛ السیوطی؛ الاتقان في علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم (فاهره، ۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳-۲۱۲ و منابع آمده در آن.

Bell's Introduction to the Quran, revised by W. M. Watt (Edinburgh, 1970) p.143; A. T. Welch, Al-Kuran (in The Encyclopaedia of Islam, 2nd ed, IV, pp. 400-29), p.403.

۲. احمد بن حنبل، المسند (فاهره ۱۳۱۳هـ/۱۸۹۶م)، ج ۱، ص ۴۵۷؛ ترمذی، سنن (مدینه، ۱۳۸۵هـ)، ج ۴، ص ۴۳۷-۴۳۶؛ الحاکم النسابوری، المستدرک (حدیرآباد، ۱۹۲۲هـ/۱۳۴۰م)، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. سورهٔ بقره، آیه ۱۶: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخبر منها او منها؛ هر آیه‌ای را که منسوخ کردیم با به فراموشی سردیم؛ بهتر از آن با مثل آن را خواهیم آورد».

جانشین آیات دیگر کرده است.<sup>۱</sup> ظاهراً مسلمانان صدر اسلام آیاتی را به یاد می‌آورده‌اند که در گذشته، از وحی بوده و در مصحف عثمانی یافت نمی‌شده است، گرچه آنان آگاه بودند آن بخش‌ها را پیامبر عمداً حذف کرده است، زیرا مسلمانان به آنها با عبارات «آنچه نسخ شده» (رُفِع)، «به فراموشی سپرده» (أُنسَى) یا «از قلم افتاده» (سُقِطَ) اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> مفهوم نسخ قرآن در آغاز، اشاره به این اجزا دارد که پیامبر آنها را جزء قرآن ثبت نکرده بود،<sup>۳</sup> گرچه بعدها مفهوم نسخ در سنت سنیان بسط یافت و چندین گروه از نظرها را شامل شد. بیشتر موارد همراه با شواهدی در مصحف عثمانی موجود است، به جز یک نظر شاذ که در وجود آیه‌ای منسوخ در قرآن تردید کرده است.<sup>۴</sup>

روایت سنی درباره جمع آوری قرآن با آنچه پیش‌تر آمد کاملاً متفاوت است. این روایت مدعی است که قرآن تا پس از زمان وفات پیامبر در سال یازدهم هجری در یک مجلد تدوین نشده بود.<sup>۵</sup> کتابان وحی پس از آن که پیامبر آیات قرآن را درمی‌یافت و بر آنان قرائت می‌کرد، به سرعت می‌نوشتند. برخی مومنان بخش‌هایی از وحی را حفظ می‌کردند یا گاهی وحی را بر هر چیزی که می‌شد بر آن نوشت و در دسترس بود، ثبت

۱. سوره تحول، آیه ۱۱: «وَا بَدَلَنَا آيَةً مَكَانَ آيَةً؛ وَقَتَّى كَهْ مَا آيَاهِ رَا جانشین آیَةً دِيگَرْ كَرَدِيمْ».

۲. به عنوان مثال بنگرید به: ابو عبید قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ في القرآن الكبير، تحقيق جان بورن (John Burton) (كمبریج، ۱۹۸۷)، ص ۶۴؛ محاسبین، فهم القرآن و معانیهای تحقیقی، قوئنی، در مجموعه العقل و فهم القرآن (بن جا، ۱۹۷۱) ص ۵۰-۲۲۶؛ به نقل از انس بن مالک، ص ۴۰۰-۴۰۸؛ به نقل از عمر و بن دیبار، ص ۴۰۳؛ به نقل از عبدالرحمان بن عوف، ص ۴۰۵ به نقل از انس بن مالک، ص ۴۰۶ طبری، جامع البيان، تحقيق محمود محمد شاکر (قاهره، ۱۹۷۶)، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۴-۴۷۶ و ۴۷۹؛ ابن سلام، الناسخ والمنسوخ (بیروت، ۱۹۸۲)، ص ۲۱، به نقل از عبدالله بن مسعود السیوطی، الدر المستور (قاهره، ۱۹۷۹)، ج ۵، ص ۱۷۹ به نقل از ابی بن کعب؛ همو، اتفاق، ج ۳، ص ۸۴-۸۳ به نقل از عبدالرحمان بن عوف و عبدالله بن عمر.

۳. بنگرید به: ابو عبید قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ في القرآن الكبير، ص ۶؛ بهقی، دلال البوة، تحقيق ا.م. فلنجن (بیروت، ۱۹۸۵) ج ۷، ص ۱۵۴ (او استدلال می‌کند که قرآن را پیامبر جمع آوری نکرد، زیرا ایشان همیشه در انتظار بودند آیاتی نسخ گردند و تغییر کنند؛ بنابراین جمع آوری قرآن در مجموعه‌ای در طی جایشان ناممکن بوده است). اساس این استدلال بر این فرض است که آیات منسوخ از مصحف قرآن حذف می‌شدند. همچنین رک، زرکشی، البرهان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۰؛

۴. بنگرید به: ابو القاسم الخویی، الیان (نجف، ۱۹۸۷)، ص ۱۳۸۷.

۵. بنگرید به: ابن سعد، كتاب الطبقات الكبير، تحقيق ای. زاخا و دیگران (لیدن، ۱۹۰۲-۱۵)، ج ۳، ص ۲۱۱، ۲۸۱؛ ابن ابی داود، كتاب المصاحف، تحقيق آرتور جفری (لیدن، ۱۹۳۷)، ص ۱۰؛ ابن بابویه، کمال الدین، تحقيق على اکبر غفاری (تهران، ۱۳۹۰)، ص ۱۹۷۰، ص ۳۱-۳۲-۴۳ بهقی، دلال البوة، ج ۷، ص ۱۴۸-۱۴۷؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ابن ابی الحبدید، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۹۷۸-۸۵)، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن جزی، الشهید لعلوم التنزيل (قاهره، ۱۳۵۵)، ج ۱، ص ۴۴؛ السیوطی، اتفاق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ همچنین رک؛ ابراهیم الحربی، غریب الحديث، تحقيق سلیمان بن ابراهیم بن محمد العابد (مکه، ۱۴۰۶)، ج ۱، ص ۲۷.

می‌کردند. بر طبق نظر طرفداران این قول، این واقعیت که قرآن به شکل یک کتاب تا وفات پیامبر تدوین نشده بود، کاملاً منطقی است؛ چون تا وقتی که پیامبر در قید حیات بود، همیشه وحی دیگر و نیز نسخ برخی آیات انتظار می‌رفت. هیچ شکل تدوین شده‌ای از اجزایی که پیش تر وحی شده بود، نمی‌توانست تهیه گردد که تمام متن قرآن را دربرگیرد.<sup>۱</sup> افراد متعددی بخش‌های زیادی از وحی را حفظ کرده بودند و در نمازهایشان می‌خواندند و برای تعلیم دیگران قرائت می‌کردند. تا آن زمان که پیامبر یگانه مرجع مؤمنان بود، هیچ نیازی به رجوع به کتاب یا متن فقهی نداشتند. همه این ملاحظات بعد از وفات پیامبر تغییر کرد و در اوضاع و احوال جدید، جمع‌آوری قرآن الزامی شد. داستان گزارش شده در منابع سنی، از این قرار است:

دو سال بعد از وفات پیامبر، مسلمانان در نبردهای خونین با جامعه رقیب یمامه در صحرای عربی درگیر بودند. بسیاری از حافظان (قاریان قرآن) زندگی شان را در این زمان از دست دادند.<sup>۲</sup> بیم آن پیش آمده بود که بخش عمده‌ای از قرآن به دلیل وفات بسیاری از حافظان قرآن از دست برود. این مسائل ابوبکر، نخستین جانشین پیامبر، را واداشت تا دستور جمع آوری قرآن را بدهد. برای انجام این کار، از صحابه پیامبر و حافظان قرآن خواست هر بخشی از وحی را که حفظ کرده یا به هر شکلی نوشته‌اند، بیاورند. ابوبکر به عمر (که جانشین او شد) و زید بن ثابت (کاتب جوان وحی در زمان پیامبر) دستور داد تا در مدخل مسجد مدینه بنشیستند و هر آیه یا بخشی از وحی را که دست کم دو گواه شهادت دهند که آن را از پیامبر شنیده‌اند، بنویسند. آنان نیز چنین کردند، جز در یک مورد خاص که شهادت یک گواه پذیرفته شد.<sup>۳</sup> همه اجزا به این شکل تدوین شد و بر

۱. بیهقی، *دلائل البیرون*، ج ۷، ص ۱۵۴؛ زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ۲۶۲؛ السیوطی، *المناقب*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ احمد نراقی، *مناجح الأحكام* (تهران، بن تا)، ص ۱۵۲، بند اول، خط ۳۳.

۲. بر طبق نوشته یعقوبی، کتاب *التاریخ* (بیروت، ۱۹۶۰)، ج ۱، ص ۱۵، بیشتر حمله قرآن در آن جنگی کشته شدند. تقریباً ۳۶ نفر از صحابه سرشناس پیامبر جانشان را در آن زمان از دست دادند (طبری، *تاریخ*، تحقیق محمد ابی‌الفضل ابراهیم، فاهره، ۱۳۸۱هـ)، ج ۳، ص ۲۹۶. رقم زیادتر تا ۵۰۰ نفر (ابن الجزیری، *الشر، فاهره*، بن تا، ج ۱، ص ۷؛ ابن کثیر، *تفہیم القرآن* بیروت، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۲۳۹)؛ ۷۰۰ نفر (قطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، فاهره، بن تا، ج ۱، ص ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵) و ۱۲۰۰ نفر (عبدالقاهر البغدادی، *اصول الدین*، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۸۳) ذکر کرده‌اند. گرچه آخرین رقم شمار کل کشته‌شدگان جنگ (صحابه و دیگران) است. بنگرید به: الطبری، *همان*، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. مستثنی مورد بحث دو آیه آخر سوره توبه مصحف فعلی است که به واسطه خزمیه بن ثابت انصاری (با ابوخزیمه بر طبق برخی روایات) به قرآن افزوده شد. بنگرید به: بخاری، *صحیح* (لیدن، ۱۹۰۸ - ۱۸۶۲م)، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۲؛ ترمذی، *همان*، ج ۴، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، مستند ابی بکر الصدیق، *تحقيق شعیب ارناؤط* (دمشق، ۳۹۹-۳۹۸).

روی اوراق کاغذی<sup>۱</sup> یا پوست آهو ثبت گردید؛ اما هنوز در یک مجلد (ماہین الدفتین) تدوین نشده بود، علاوه بر آن که این اجزای همه جامعه اسلامی که قرآن را تنها در شکل اجزای پراکنده شخصی در دست داشتند، در دسترس نبود. اوراق نزد ابویکر و عمر باقی ماند و بعد از مرگ عمر به دخترش حفصه رسید. عثمان در دوره خلافتش اوراق را از حفصه گرفت و آنها را در یک مجلد تدوین کرد. او نسخه‌های چندی از آن را فراهم آورد و به بخش‌های مختلف جهان اسلام فرستاد، سپس دستور داد تا هر مجموعه دیگری را از قرآن که یافتند، بسوزانند.<sup>۲</sup>

سراسر این داستان تدوین قرآن را واقعیتی مسلم انگاشته‌اند. آن گونه که خواهیم دید، این دیدگاه مبنای شد برای نظر متاخرتری که مدعی بود متن قرآن کامل نیست.

در احادیث اهل سنت روایات فراوانی هست دال بر از دست رفتن بخشی از وحی قبل از آنکه ابویکر جمع آوری قرآن را آغاز کند. به عنوان مثال، روایت شده است که عمر یک بار دنبال آیه‌ای خاص از قرآن می‌گشت که به شکل مبهمی آن را به یاد داشت. وی با ابراز تاسف عمیقی به یاد می‌آورد که تنها شخصی که آیه را ثبت کرده بود در جنگ یمامه کشته شده است. در نتیجه، آن آیه از دست رفته است.<sup>۳</sup> ظاهرًا عمر آیه دیگری از قرآن را نیز درباره مجازات رجم برای افراد مسن به خاطر می‌آورده است؛<sup>۴</sup> اما او نتوانست معاصرانش را قانع کند که آن آیه را به قرآن بیفزایند؛ زیرا هیچ‌کس دیگری از

۱. این ابی داود، ص ۹۹-۹۷؛ این ابی داود، ص ۲۰، ۹؛ این ندیم، الفهرست، ص ۲۷؛ الخطيب البغدادی، موضع اوضاع

الجمع والتغريق (حیدرآباد، ۱۹۵۹م)، ج ۱، ص ۲۷۶؛ بیهقی، دلائل البوة، ج ۷، ص ۱۴۹؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸. برای

دیگر صور این روایت رک: الخطيب البغدادی، تلخیص المتشابه في الرسم، تحقيق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۵م)، ج ۱، ص ۴۰۳

و این ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۹. در هر دو، به جای این خزینه با ابوحنیفه این بن کعبت گواه است.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۵؛ السبوطی، القان، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ۱۸۵، ۲۰۷ و ۲۰۸.

۳. بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۴-۳۹۳؛ ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۴۲۸-۴۲۷؛ ابویکر المرزوqi، همان، ص ۱۰-۹۹؛ این ابی داود، کتاب

المصاحف، ص ۴۲۱-۱۸؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۱-۱۵۰؛ ابوهلال العسكری، کتاب الاولی، تحقیق و قصاب و م. مصری

(رباض، ۱۹۸۰م)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. این ابی داود، همان، ص ۱۱؛ السبوطی، القان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. مالک بن انس، الموطأ تحقیق محمد فواد عبدالباقي (قاهره، ۱۹۵۱م)، ج ۲، ص ۶۸۲؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۱، ص ۴۷؛ ۴۵۵

محاسبی، همان، ص ۳۹۸؛ این ابی شیبہ، المصنف (بیروت، ۱۹۸۹م)، ج ۷، ص ۴۳۱؛ بخاری، همان، ج ۴، ص ۹۰۵

مسلم، صحیح، تحقیق محمد فواد عبدالباقي، ج ۲، ص ۱۳۱۷؛ ابوداود، سنن، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید (قاهره، ۱۹۵۶م)، ج ۲، ص ۱۴۵؛ این ماجه، سنن، تحقیق محمد فواد عبدالباقي (قاهره، ۱۹۷۴م)، ج ۲، ص ۶۸۵۳

؛ این قبیله، تاویل المختلف الحديث (قاهره، ۱۹۸۶م) هـ/۱۹۶۶م) ص ۳۱۳؛ این سلامه، الناسخ والمسوخ، ص ۴۲۲

؛ بیهقی، السنن الکبری (حیدرآباد، ۱۹۵۴-۱۹۵۷م)، ج ۸، ص ۲۱۱؛ ۲۱۳.

نظر او حمایت نکرد.<sup>۱</sup> زیرا که می‌بایست دو شاهد می‌داشت تا مطلبش به عنوان بخشی از قرآن پذیرفته گردد، گرچه بعدها برخی دیگر از صحابه، از جمله عایشه، جوانترین همسر پیامبر، آن آیه را به یاد آوردن.<sup>۲</sup> به عایشه نسبت داده‌اند که گفته صحیفه‌ای داشته است که دو آیه قرآن بر آن نوشته شده بود؛ یکی از آنها آیه رجم بود که زیر تخت خوابش بود و بعد از وفات پیامبر، زمانی که اهل خانه مشغول تشییع جنازه پیامبر بودند، حیوانی اهلی [داجن]<sup>۳</sup> داخل خانه شده، صحیفه را می‌خورد.<sup>۴</sup> همچنین عمر آیات دیگری را به خاطر می‌آورد که به نظر او از قرآن حذف شده (سقط)<sup>۵</sup> یا از بین رفته‌اند. یکی از آن آیات دربارهٔ وظیفه‌شناسی نسبت به والدین<sup>۶</sup> و دیگری دربارهٔ جهاد بوده است.<sup>۷</sup> سه تن از رجال متخصص قرآن یعنی زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و ابی بن کعب از مدعای وی دربارهٔ این دو آیه حمایت کردند.<sup>۸</sup> انس بن مالک آیه‌ای را به یاد می‌آورد که در ایامی که

۱. السیوطی، اتفاق، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۸۳، به نقل از زید بن ثابت و سعید بن عاص؛ عبد الرزاق، المصنف، تحقیق حمید العظی (ژوهانسبرگ، ۱۹۷۰-۱۹۷۲م)، ج ۷، ص ۶۳۰؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۶ همو، الدر المشور، ج ۵، ص ۱۸۰، به نقل از ابن عثیمین کعب و عکرمه.

۳. داجن ممکن است نوعی حیوان اهلی، شامل مرغ، گوسفند، یا بز باشد. ابراهیم بن اسحاق حربی (م ۸۹۸/۵۲۸۵م) در کتاب غریب الحديث کلمه را مشخص نر به کار برده و از کلمه «شاقة» استفاده می‌کند، یعنی گوسفند یا بز (بنگرید به: زمخشri، المکشاف، قاهره، ۱۹۴۷م، ج ۳، ص ۵۱۸) می‌نوشت. فهم ابن قبیبه از کلمه داجن تیز همین گونه است (تاویل مختلف الحديث، ص ۳۱). چنین نظری احتسالاً به سبب محتوای حدیث است که در آن گفته شده حیوان صحیفه‌کاغذ را خورد. رک: سلیمان بن فیض الہلالی، کتاب سلیمان بن قیس (تجفیف، بی‌نای)، ص ۱۰۸؛ الفضل بن شاذان، الایاضح، تحقیق میرجلال الدین محدث ارمومی (تهران، ۱۳۹۳هـ)، ص ۲۱۱؛ عبد الجلیل تبریزی، التقوی، تحقیق میرجلال الدین محدث ارمومی (تهران، ۱۴۰۱هـ)، ص ۱۳۳.

۴. احمد بن حنبل، همان، ج ۶، ص ۲۶۹؛ ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۶؛ ابن قبیبه، تاویل، ص ۳۱؛ همچنین رک: شافعی، کتاب الام، (قاهره، ۱۳۲۱هـ/۱۹۰۳م)، ج ۵، ص ۲۳؛ ج ۷، ص ۲۰۸.

۵. مجھول المؤلف، مبانی، ص ۹۹؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۴؛ همچنین بنگرید به: عبد الرزاق، المصنف، ج ۷، ص ۳۸۰، ۳۷۹؛ ابن ابی شبیه در المصنف، ج ۱۴، ص ۵۶۴؛ عبارت «فَقَدْنَا» (ما از دست دادیم) را استفاده کرده است. عایشه عبارت «سقط» را در مورد عبارت دیگری که ظاهرآ از قرآن حذف شده، به کار برده است. رک: ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵؛ همچنین رک: السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۷؛ همین عبارت را مالک بنز استفاده کرده است. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همچنین ابن دوشکل متفاوت را می‌نوان در نظر گرفت؛ ۱. عبد الرحمن بن عوف صحابی و عمر بن دینار تابعی گفته‌اند که عبارت خاصی از قرآن افتاده است (اسقط) (محاسنی، همان، ص ۴۰۳، ۴۰۸)، ۲. ظاهرآ عمر در خطبه‌ای عمومی گفته است: زمانی که پیامبر درگذشت، بخشی از قرآن از دست رفت، و بخشی دیگر باقی ماند. بنابراین ما بخشی را در دست داریم و بخشی دیگر از دست رفته است (فاطمی، ابن ابی شبیه، همان، ج ۷، ص ۴۳۱).

۶. عبد الرزاق، همان، ج ۹، ص ۴۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۵؛ ابن ابی شبیه، همان، ج ۷، ص ۴۳۱؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۴۰۶؛ ابن سلامه، همان، ص ۴۲؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۴؛ همچنین بنگرید به: زرکشی، همان، ج ۱، ص ۳۹؛ به نقل از ابویکر.

۷. محاسنی، پیشین، ص ۴۰۳؛ مبانی، ص ۹۹؛ سیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۴.

۸. عبد الرزاق، همان، ج ۹، ص ۵۲؛ محاسنی، همان، ص ۴۰۰؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۴.

برخی از مسلمانان در نبردی کشته شده بودند، نازل شد، اما بعدها حذف گردید.<sup>۱</sup> عبدالله، فرزند عالم و داشمند عمر،<sup>۲</sup> همچنین فقهای بعدی،<sup>۳</sup> مدعی بودند که بخشی از قرآن پیش از جمع آوری آن از بین رفته است.

اخبار مشابهی خصوصاً درباره مصحف عثمانی ذکر شده است. این اخبار حکایت از آن دارند که بسیاری از صحابه بر جسته بخش‌هایی از وحی را که آنان خودشان از پیامبر یا به شکل دیگری شنیده بودند، در مصحف عثمانی نمی‌یافتد. به عنوان مثال، ابی بن کعب سورة بیتنه را به شکلی که ادعا می‌کرد از پیامبر شنیده است می‌خواند. این سوره شامل دو آیه دیگر بود که در مصحف عثمانی ثبت نشده بودند.<sup>۴</sup> همچنین نظر وی این بود که متن اصلی سوره احزاب فزونتر بوده است؛ وی آیه رجم را به یاد می‌آورد که از متن اصلی حذف شده بود.<sup>۵</sup> از مدعای وی زید بن ثابت<sup>۶</sup> و عایشه (که گفت: در دوره پیامبر این سوره سه برابر اندازه فعلی بود، گرچه وقتی عثمان قرآن را جمع می‌کرد، تنها همین بخشی را که در مصحف موجود است، یافت)<sup>۷</sup> و حدیقة بن یمان (که هفتاد آیه را یافت که از مصحف عثمانی حذف شده بود، آیاتی که خودش پیش‌تر، در دوره حیات پیامبر می‌خوانده است)<sup>۸</sup> حمایت کردند. همچنین به نظر حدیقه، سوره برائت به شکل موجود در مصحف عثمانی تنها یک چهارم<sup>۹</sup> یا یک سوم<sup>۱۰</sup> آن چیزی است که در دوره پیامبر بود. مالک بن انس، محدث و فقیه برجسته قرن دوم و مؤسس مکتب فقهی مالکی،

۱. محاسبی، همان، ص ۴۹۹ طبری، جامع، ج ۳، ص ۸۱-۸۲.

۲. السیوطی، اتفاق، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. ابن ابی داود، همان، ص ۲۳، به نقل از ابن شهاب زهرا؛ السیوطی، اتفاق، ج ۵، ص ۱۷۹، به نقل از سفیان ثوری؛ ابن قبیبه،

تاولی، ص ۳۱۳. همچنین بنگردید: ابن لب، فتح اللب (بیروت، ۱۹۸۱) در المعيار، ونشر سیپی، ج ۱۲، ص ۱۷۶-۱۷۷، ص ۹۲.

۴. احمد بن حنبل، همان ج ۵، ص ۱۳۲؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۱۳۷؛ حاکم، همان، ج ۵، ص ۲۲۴؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۳.

۵. ابن قبیبه، یعون الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۸؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۵؛ یبهق، همان، ج ۲۱؛

حاکم، همان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ السیوطی، اتفاق، ج ۳، ص ۸۳ (ادعای مشابه درباره اندازه سوره‌ای که آیه رجم را داشته از قول

عمر و عکرمه در السیوطی، الدر المشور، ج ۵، ص ۱۸۰، نقل شده است). قس؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۵؛ وی آیه را در سوره

نور دانسته است. در کتاب مبانی، ص ۱۸۲، سوره اعراف به جای آن ذکر شده است، گرچه ذکر شدن سوره اعراف، می‌تواند

ناشی از اشتباه در نگارش یا قرائت بوده باشد. این را می‌توان از آنجه مؤلف در بعد درباره سوره احزاب در ص ۸۳؛

۸۶ ذکر کرده است، دریافت. ۶. یبهقی، همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۷. الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء (۱۳۸۲)، ج ۴، ص ۴۳۴؛ السیوطی، الدر المشور، ج ۵، ص ۴۱۸؛ همو، اتفاق، ج ۳، ص ۸۲.

۸. السیوطی، الدر المشور، ج ۵، ص ۱۸۱، به نقل از کتاب تاریخ بغداد.

۹. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱ الهیثمی، مجمع الزوائد (قاهره، ۱۹۳۲-۱۹۳۴)، ج ۷، ص ۲۹-۲۸؛ السیوطی، اتفاق،

ج ۳، ص ۸۴. ۱۰. السیوطی، الدر المشور، ج ۳، ص ۲۰۸.

از همین نظر حمایت کرده است.<sup>۱</sup> همچنین روایاتی موجود است که سوره حجر و نور اندازه متفاوتی داشته‌اند.<sup>۲</sup> ابوموسی اشعری دو سوره طویل را به یاد می‌آورد (که از هر یک فقط یک آیه را به خاطر داشت)، که وی توانسته بود آنها را در مصحف عثمانی بیابد.<sup>۳</sup> یکی از دو آیه‌ای که او به یاد می‌آورد، این بود: «اگر فرزند آدم دو دره از طلا داشته باشد، در جست‌وجوی دره سوم خواهد بود». همچنین از دیگر صحابه چون ابی بن کعب،<sup>۴</sup> ابی مسعود<sup>۵</sup> و ابی عباس<sup>۶</sup> وجود این آیه نقل شده است. مسلمه بن مخلد انصاری دو آیه دیگر را نیز ذکر کرده است که از مصحف عثمانی حذف شده بودند.<sup>۷</sup> عایشه فراتر رفته و آیه سومی را نیز ذکر کرده است.<sup>۸</sup> دو سوره کوتاه، مشهور به حفد و خلع، در مصحف ابی بن کعب،<sup>۹</sup> ابی عباس و ابوموسی اشعری<sup>۱۰</sup> ثبت شده بود. ظاهراً این دو سوره برای عمر<sup>۱۱</sup> و دیگر صحابه<sup>۱۲</sup> آشنا بود، گرچه هیچ اثری از این دو در مصحف متداول یافت نمی‌شود. در مصحف ابی مسعود سوره حمد و سوره‌های فلق و انشقاق نبوده است،<sup>۱۳</sup> گرچه در این مصحف، کلماتی اضافی و عباراتی بود که در مصحف عثمانی حذف شده بود.<sup>۱۴</sup> همچنین او و بسیاری از صحابه دیگر آیاتی را در

۱. زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ السبوطی، افغان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. سلیمان بن قبس، همان، ص ۴۰۸؛ ابونصر الطرسی، الاحجاج، تحقیق محمد باقر خوسان (نجف، ۱۳۸۷ھ)، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۸۶.

۳. مسلم، همان، ج ۲، ص ۷۲۶؛ محاسیب، همان، ص ۴۰۵؛ ابن‌نعیم، حلیۃ الاولیاء (قاهره، ۱۹۳۸-۳۲م)، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۶؛ السبوطی، افغان، ج ۳، ص ۸۳.

۴. احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۱؛ محاسیب، همان، ص ۴۱۰-۴۰۱؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۴۳۷؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵. راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۳.

۶. السبوطی، افغان، ج ۱، ص ۲۲۷.

۷. همان، ج ۳، ص ۸۴.

۸. عبدالزالزال، همان، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ابن‌ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵، ۶۲۶.

۹. محاسیب، همان، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ ابن‌نعیم، همان، ص ۴۵۳؛ راغب، همان، ج ۴، ص ۴۳۳؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۴۳۷؛ هیثمی، همان، ج ۷، ص ۱۵۷؛ السبوطی، افغان، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۱۱. این ابی شیبہ، همان، ج ۶، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۲۰-۱۲۹؛ ابی قتبیه، تاویل مشکل القرآن، تحقیق سید

احمد صفر (قاهره، ۱۳۷۵ھ)، ص ۴۳۴-۴۳۳؛ ابن‌نعیم، همان، ص ۴۲۹؛ بافلانی، الاتصال (فرانکفورت، ۱۹۸۶م)، ص ۱۸۴؛ راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۴۴؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۴۵۱ و ج ۲، ص ۴۲۸؛ هیثمی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹؛ السبوطی، افغان، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۶ و ۲۷۳-۲۷۱.

14. See, Arthur Jeffery, *Materials for the History of the Text of the Quran, the Old Codices*, (Leiden, 1937) pp. 20-113.

مصحف‌هایشان ثبت کرده‌اند که با مصحف عثمانی تفاوت داشته است.<sup>۱</sup> به همین‌گونه، اخبار فراوانی روایت شده است که علی(ع)، بعداز وفات پیامبر، تمام بخش‌های قرآن را گردآورده<sup>۲</sup> و آن را بر صحابة پیامبر عرضه کرد، اما آنان آن را رد کردند و وی مجبور شد مصحفش را به خانه برگرداند؛<sup>۳</sup> این اخبار متضمن این نکته‌اند که تفاوت‌های چشم‌گیری بین مصحف‌های مختلف قرآن وجود داشته است.

عموماً در سنت اسلامی –که مبتنی بر حافظه جمعی نسل‌های نخست مسلمانان و صرفاً برخی اخبار واحد است– این مطلب پذیرفته شده است که مصحف رسمی قرآن را عثمان نشر داد و همو دیگر قرائت‌های قرآن را تحریم کرد. مسلمان‌تفاوت‌هایی بین مصحف عثمانی و دیگر مصحف‌های قدیمی بوده، همان‌طور که بین خود مصحف‌های نیز تفاوت‌هایی بوده است. سوای مسائل دیگر، این تفاوت‌ها بود که ضرورت تدوین مصحف عثمانی و متن مورد پذیرش همگان را پدید آورد.

می‌توان پذیرفت که افرادی مرتبط و نزدیک با پیامبر، خصوصاً آنانی که در مکه در سال‌های اولیه به ایشان پیوسته بودند، هنوز اجزایی از وحی را به یاد داشته‌اند که پیامبر آنها را از قرآن ندانسته بودند. همچنین احتمال می‌رود که مصحف علی(ع)، که یکی از کامل‌ترین و معتبرترین (موثق‌ترین) مصحف‌ها بوده، به عنوان مصحف رسمی به عثمان پیشنهاد شده باشد، اما او آن را رد کرده و ترجیح داده است، اجزای همه مصحف‌های موجود را جمع آوری و تدوین کند. این امر موجب گردید که علی(ع) نیز از ارائه مصحف‌های تدوین مصحف عثمانی خودداری کند. روایت شده است که عبدالله بن مسعود صحابی نیز از جریان تدوین کتابه گرفت و از ارائه مصحف خوبیش خودداری کرد.<sup>۴</sup> روایت پیش‌گفته درباره تدوین نخستین مصحف قرآن از جهات دیگری ابهام دارد.<sup>۵</sup>

1. See the lists, *ibid*, pp. 114-238.

۲. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ابن ابی شیبہ، همان، ج ۶، ص ۱۲۸؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن ابی داود، همان، ص ۱۱؛ ابن ندیم، همان، ص ۴۳؛ ابوهلال العسکری، کتاب الادال، ج ۱، ص ۴۱۹-۲۲؛ ابونعم، همان، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن عباس، الاسعیاب (حیدر آباد، ۱۳۳۶.۷/۱۹۱۸-۱۹۱۹ م)، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن جزی، همان، ج ۱، ص ۴؛ ابن‌الحیدب، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ السیوطی، اثبات، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۲۸. روایت شیبیه ابن خبر، دلالت بر آن دارد که تدوین قرآن در طی هفت روز بعد از وفات پیامبر کامل گشت. پنگرید به: کلینی، الکلی، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران ۱۳۷۷.۷۹/۱۹۷۵.۹)، ج ۱، ص ۱۱.

۳. سلیمان بن قیس، همان، ص ۷۲؛ محمد بن الحسن الصفار، بصلو الدرجات (تبیز، ۱۳۸۱/۱۹۶۲ م)، ص ۱۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۲۳؛ ابومنصور طبری، همان، ج ۱، ص ۱۷؛ ۲۲۸-۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آن ابی طالب (قم ۱۳۷۸/۱۹۵۹ م)، ج ۱، ص ۴۲ و همچنین پنگرید به: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۳۶.

۴. به عنوان مثال، پنگرید به: ابن ابی داود، همان، ص ۴۱۷-۱۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۹، تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۶ م)، ص ۹۱-۸۷.

این خبر علی‌رغم اهمیتش در هیچ‌یک از کتاب‌های فقهای قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup> ظاهراً برخی جزئیات داستان بعد از زمانی شکل گرفته که عثمان دستور تدوین مصحفی را داده است.<sup>۲</sup> اخبار چندی به صراحت گویای این است که قبل از زمان عثمان هیچ تلاشی برای جمع آوری قرآن انجام نشده است<sup>۳</sup> این مطلب را ظاهراً خبر دال بر تدوین و گردآوری قرآن توسط عثمان تأیید می‌کند.<sup>۴</sup> صورت‌های دیگر داستان از تناقضات مهمی درباره برخی از جزئیات مهم پرده برمی‌دارد؛ نام صحابی‌ای که به تنها‌یی شهادت داد و شهادتش پذیرفته شد<sup>۵</sup> و آیات خاص مورد بحث<sup>۶</sup> متفاوت‌اند. همچنین این روایات متناقض نقشی را به زید بن ثابت در جریان تدوین قرآن

۵ به عنوان مثال، بنگرید به: مدخل «قرآن» در  *دائرةالمعادف اسلام* (من: انگلیسی) نگاشته A.T. Welch، ص ۴۰۵-۴۰۴ و منابع ذکر شده در آن.

۱. فی المثل همین داستان در طبقات این سعد در بخش ابوبکر، عمر و زید بن ثابت یا در مسند احمد بن حنبل در بخش فضائل صحابه، که در آن احادیث بسیاری درباره فضائل و خدمات شان به اسلام آمده، ذکر نشده است.

۲. به عنوان مثال، قس: بخاری، همان، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۲ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۹۸-۴۹۸ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۷-۴۷؛ این ابی داود، همان، ص ۴۷-۴۷، ۴۰-۴۰؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۳ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۸-۴۸ این ابی داود، همان، ص ۱۹-۱۹، ۱۷-۱۷.

۳. به عنوان مثال بنگرید: به این عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان بن عثمان) تحقیق سکنه شهابی (دمشق)، ۱۹۸۴، ص ۲۳۶-۲۳۶. اخبار دیگر متنضم این است که جمع آوری قرآن پیشتر در دوره عمر شروع شده بود، ولی عمر قبل از تکمیل طرح، درگذشت و تدوین قرآن در دورهٔ خلافت عثمان پایان یافت. ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹ در خبر دیگری گفته شده است که عثمان شخصی بود که طرح را انجام داد، اما آن را در دوره عمر به پایان رساند. این سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۳؛ این عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۱۷۱.

۴. زرکشی، همان، ج ۱، ص ۴۳۵؛ السیوطی، المقال، ج ۱، ص ۲۱۱. همچنین بنگرید به: این عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۳۴۶-۳۴۶.

۵. این شاهد در بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۳۱۰ و ۴۹۴ ترمذی، همان، ج ۴ ص ۴۳۴۷ ابوبکر المرزوqi، همان، ص ۱۰۳، الف) خزیمه بن ثابت انصاری است؛ ب) ابوبخزیمه (ابو بن زید) در بخاری، همان، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۲ (ج) حارث بن خزیمه در این ابی داود، همان، ص ۴۹۱ (د) خزیمه با ابوبخزیمه در بخاری، همان، ج ۶، ص ۴۳۹۹ ترمذی، همان، ج ۲ ص ۴۲۸ ابوبکر المرزوqi، مسند ابی بکر الصدیق، ص ۴۹۹ این ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۴۱۴۹ (ه) مردی ناشناس از انصار رک، این ابی داود، همان، ص ۱۵؛ این ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۹؛ خطیب، تلیغیون المشتبه، ج ۱ ص ۴۰۳ همچنین اخبار دیگری نیز وجود دارد که در آنها گفته شده این بن کعب نه تنها کسی بود که از این آیات اطلاع داشت بلکه می‌دانست این آیات آخرین آیات وحی شده به یا میرنده، الطبری، جامع، ج ۱۴ ص ۵۸۹-۵۸۸ خطیب، همان، ج ۱.

۶. در آیه آخر سورهٔ توبه در بخاری، همان، ج ۳، ص ۴۹۴-۴۹۲ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۲۷ ابوبکر المرزوqi، همان، ص ۹۹، ۱۰۳ این ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۷، ۱۱، ۹، ۲۰، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ طبری، جامع، ج ۱۲، ص ۵۸۸ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۴۹. آیه ۲۳ سورهٔ احزاب در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۱۰ و ۳۱۱ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۴۸ این ابی داود، همان، ص ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۱۵ خطیب، موضع، ج ۱، ص ۲۷۶.

نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup> افزودن داستان پذیرش شهادت یک نفر با ذکر داستان آشنا و متدالو درباره خزیمه ذوشاهدین، که گفته شده پیامبر شهادت او را معادل گواه دو نفر می‌دانست، تلاش روشنی است برای مقبول‌تر کردن داستان.<sup>۲</sup> در نقل متفاوت این داستان، که در آن گواه را فردی مجھول از انصار دانسته‌اند، گفته‌اند عمر شهادت او را برابر این اساس پذیرفت که فحوای آیه‌ای که او عرضه داشته بود، بنا به نظر عمر صحیح بوده است، زیرا پیامبر را با صفاتی توصیف می‌کرد که در ایشان بود.<sup>۳</sup> در روایات دیگری گفته شده است که آیه یا آیات دیگری نیز پذیرفته شده بودند، زیرا عمر،<sup>۴</sup> عثمان<sup>۵</sup> یا زید<sup>۶</sup> خودشان شهادت داده بودند که این آیات را از پیامبر شنیده‌اند. خلیفه معمولاً دستور می‌داد، شهادت هر کسی پذیرفته گردد، مشروط به این که فرد سوگند یاد کند آیه‌ای را که برای تدوین عرضه داشته، از پیامبر شنیده است.<sup>۷</sup> با این حال، داستان با اخبار فراوان و

۱. در روایت پیش‌گفته درباره تدوین قرآن، او یکی از افرادی است که وظيفة تدوین قرآن را در دو مقطع از دوران ابی‌کر و عمر بر عهده داشته است. در برخی روایات دیگر، تدوین و جمع آوری قرآن که زید نیز در آن مشارکت داشته، از حوادث ایام عثمان ذکر شده است. بخاری، همان، ج ۳، ص ۴۳۹-۴۴۰ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۴۳۸-۴۳۹ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۲۱ همچنین رک: ابن عساکر، فاریخ (شرح حل عثمان) ص ۲۳۶-۲۳۷. روایات دیگر نام او را اصلًا ذکر نمی‌کند (ابن ابی داود، همان، ص ۱۰-۱۱)<sup>۸</sup>; گرجه دیگران گفته‌اند او پیش‌تر قرآن را در ایام پیامبر جمع آوری کرده و هم‌اجزای قرآن را کنکار هم قرار داده بود که پیش‌تر به صورت‌های مختلفی چهت استفاده شخصی کنایت شده بود. ترمذی، همان، ج ۵، ص ۴۳۹؛ همان، ج ۲، ص ۲۲۹<sup>۹</sup> در خبری دیگری از اوقاع شده است که کار تدوین را از زمان وفات پیامبر آغاز کرد و قرآن پیش از آن جمع آوری نشده بود. اقلاق، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. بنگرید به: بخاری، همان، ج ۳، ص ۱۰ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۲۹؛ خطیب، موضع، ج ۱، ص ۴۷۶ السبوطی، اقلاق، ج ۱، ص ۲۰۶.<sup>۱۰</sup>

۳. طبری، جامع، ج ۱۶، ص ۵۸۸.<sup>۱۱</sup>

۴. ابن ابی داود، همان، ص ۳۰.<sup>۱۲</sup>

۵. همان، ص ۳۱.<sup>۱۳</sup>

۶. ابن عساکر، همان، ص ۲۳۶. داستانی مربوط به دوره عثمان ذکر شده است که او از مسلمانان خواست که به تزدش بروند و آنچه از قرآن در دست دارند، همراه بیاورند. مسلمانان نیز هرچه از بخش‌های قرآن ثبت کرده بودند، به نزد اوی برندند. سپس عثمان از هر کس پرسید که سوگند یاد کنند این مطالب بخشی از قرآن است که از پیامبر شنیده است. سپس دستور داد که اجزاء جمع شده با هم به شکل یک مصحف تدوین گردد. در تلاش آشکاری برای زدودن برخی تنقضات ناپسند و اختلافات روایات از داستان، راه‌هایی توسط برخی از روایات متأخر پیشنهاد شده است. (الف) جمع قرآن در دوره ابی‌کر شروع شده بود، اما او قل از وفاش توانست آن را تمام کند و جمع آوری قرآن در دوره عمر انجام شد. (ب) زید بن ثابت، پیکی از گتابِ دوران ابی‌کر، قرآن را در نوشتة شخصی خود فراهم کرد و در دوره عمر بر کاغذ توشت. (ج) مشکلی در مورد شهادت و گواهی نبود، بلکه خود زید بعد از تکمیل متن، آن را مرور کرد و توانست آیه ۲۲ از سوره احزاب را در آن پیابد. او سپس به جست‌وجوی آن برداخت تازمانی که آن را تزد خزیمه بن ثابت مکتب پافت. او سپس متن را بار دیگر مرور کرد و این بار متوجه شد که آیات ۱۲۸-۱۲۹ سوره احزاب توبه حذف شده‌اند. او بار دیگر به جست‌وجو برداخت تا اینکه آیات را مکتب پزد مردی که از قضا خزیمه نامیده می‌شد، پافت (ابو خزیمه). زمانی که او برای بار سوم متن را مرور می‌کرد، دریافت که متن هیچ مشکلی ندارد و این‌گونه، متن تکمیل گردید (طبری، جامع، ج ۱، ص ۱۵۹).

بی‌شماری که می‌گوید<sup>۱</sup> شماری از صحابه، به ویژه علی و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، قرآن را در ایام پیامبر تدوین کرده‌اند، تعارض دارد.<sup>۲</sup> افزون بر این، ظاهراً جعل این داستان تلاش آشکار و مشکوکی بوده است تا به واسطه تدوین قرآن (متن رسمی اسلامی) و با برکت‌کار کردن علی از این جریان‌ها، به نحوی وجهه‌ای برای سه خلیفه اول فراهم آورد.

چون این نکته اخیر با اخبار پیش‌گفته درباره تدوین قرآن بعد از وفات پیامبر به دست علی(ع) تطبیق داده شود، ممکن است موجب روشن شدن خاستگاه‌های داستان گردد. با در نظر گرفتن برخی مباحث سیاسی صدر اسلام و مباحث جدلی -منزعه‌ای بعدی در درون جامعه اسلامی، می‌توان از وجود جریان چند مرحله‌ای شکل‌گیری آن سخن گفت. ظاهراً شایعه بسیار متداولی در سده اول هجری وجود داشته است، مبنی بر این که علی(ع) بعد از وفات پیامبر در انجمن عامی که در آن، ابویکر به جانشینی پیامبر انتخاب گردید، حضور نداشته و بعدها با ابویکر بیعت کرده است. از ایام گذشته، هوای اخواهان علی(ع) این تأخیر در بیعت را بازتابی از راضی نبودن علی(ع) از انتخاب ابویکر تأویل کرده‌اند. چنین استدلالی به کار رفته است تا اساسی باشد برای حمله به اجماع ادعایی صاحب‌آله که طرفداران خلفاً به عنوان اساس مشروعيت جانشینی ابویکر بدان استناد کرده‌اند. محتمل است که این نظر در دوران‌های بسیار کهن ظاهر شده باشد، شاید قبل از سقوط امویان در اوایل قرن دوم، زمانی که منازعات فرقه‌ای در جامعه اسلامی ظاهر شده بود.<sup>۳</sup> با سقوط امویان ممکن نبود که موضوع علی(ع) برای مدت زمان بیشتری

۱. فهرست گردآورندگان قدیمی قرآن در منابع مختلف متفاوت است. به عنوان مثال، مقابسه کنید با ابن سعد، طبقات، ج ۲، پخش دوم ص ۱۴۱۱۲؛ ابن ندیم، کتاب المهرست، تحقیق رضا تجد (تهران، ۱۳۹۱)، ص ۴۳؛ طبرانی، المعجم الكبير، تحقیق ح. سلفی (بغداد، ۱۹۸۷)، ج ۲، ص ۲۹۲؛ باقلائی، همان، ص ۱۰۸۸؛ ذہبی، معرفة القراء الكبار، تحقیق ب. ع. معروف، و دیگران (بیروت، ۱۹۸۴)، ج ۱، ص ۲۷۶؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲؛ فاطمی، همان، ج ۱، ص ۵۷؛ السیوطی، اهان، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۲۸، به نقل از کتاب القراءات ابو عبید قاسم بن سلام.

۲. به منظور رفع ابهام و ناقض آشکار بین این روایات و داستان مورد بحث، طرفداران داستان دو پیشنهاد ارائه کرده‌اند. بر طبق نظر اول، کسانی که گفته شده است قرآن را در ایام پیامبر جمع آوری کرده‌اند، هر یک تنها بخشی از وحی را جمع کرده‌اند. بر طبق نظر دوم، کلمه جمع باید این گونه فهمیده شود؛ صحابه قرآن را در دوره پیامبر حفظ کرده‌اند، نه این که همه آن را ثبت کرده باشند. ابن ابی داود، کتاب الصالحون، ص ۱۰؛ السیوطی، اهان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: شعر منسوب به امام علی(ع) در سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح (بیروت، ۱۹۶۷)، ص ۵۰، ۳: «اگر تو ادعای کنی که قدرت را بر اساس شورا به دست آورده‌ای، چگونه این امر متحقق می‌گردد، در حالی که آنانی که مورد مشورت قرار گرفته‌اند، غایب بوده‌اند؟»

نادیده انگاشته شود و می‌بایست پاسخی بدان داده می‌شد. بسیاری از روایات در توضیح این که چرا علی(ع) در بیعت با ابویکر حضور نداشته است، گفته‌اند علی(ع) بعد از وفات پیامبر برای تدوین قرآن از زندگی اجتماعی کناره گرفت.<sup>۱</sup> بنابراین، کاملاً محتمل است<sup>۲</sup> که این اخبار به عنوان پیش‌زمینه‌هایی در حمایت از وجود چنین نظری جعل شده باشد،<sup>۳</sup> به عنوان استدلالی از سوی اهل سنت که تأخیر علی(ع) به علت عدم رضایتش نبوده است. در عوض، نقل است که چون ابویکر از علی(ع) پرسید: «چرا بیعت نمی‌کنی، آیا از انتخاب من ناراضی هستی؟» علی در پاسخ گفت که سوگند یادکردۀ ام ردا بر تن نکنم جز برای حضور در نماز جماعت تازمانی که همه اجزای قرآن را گردآوری کنم.<sup>۴</sup>

با این همه، این داستان مشکلات دیگری برای حامیان خلفاً به وجود آورد، زیرا فضیلت دیگری بر فضایل علی می‌افزود، که شیعیان آن را شاهدی بر درستی ادعای خلافتش می‌گرفتند. علاوه بر همه فضایل، علی(ع) در این زمان فردی بود که امر مهم

۱. ابن سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۰؛ ابن ابی شیبۀ، همان، ج ۲، ص ۱۴۸؛ ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۰؛ السیوطی، اهقان، ج ۱، ص ۴۲۰ در مورد تدوین قرآن توسط علی(ع) بعد از وفات پیامبر ارجاعات مهمی را به نقل از مصادر قدیمی اهل سنت، ابن شهر آشوب در متنق (قم، ۱۳۷۸ق) ج ۲، ص ۴۳-۴۰ ذکر کرده است. همچنین رک: عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. ظاهراً شایعاتی در این باره وجود داشته است که علی ترجمه داشته که بزرگان قریش یکی را از میان خود به جانشین پیامبر برگزیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند به نظر عموم نوجه نکنند، لذا خود را به جمع آوری قرآن مشغول کرد و آن را به عنوان عذری برای عدم شرکت در فعالیت اجتماعی ایاز کرد؛ گرچه ستیان این عذر را علی واقعی تلقی می‌کنند و انکار می‌کنند که علی(ع) از فرآیند کار قریش در انتخاب خلیفه ناراضی بوده است.

۳. علی(ع) یکی از نخستین جمع‌کنندگان قرآن بود، یعنی کسانی که قرآن را در دوره پیامبر جمع کرده بود. همچنین بنگزید به: ابن عساکر، همان، ج ۳۹، ص ۸۰ علی(ع) به دلیل داشت وسیع و رسم الخط خاص فرائش شناخته شده است (رک: به عنوان مثال، ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰). در مصحف وی ظاهرأ به آیاتی که منتشر شده بودند، نیز اشاره شده است (اهقان، ج ۱، ص ۲۰۴). زمان دقیقی که او مصحفش را به عموم معرفی کرده است، در سلۀ دوم تیز مبهم بوده است. شیعیان قرن دوم، زمان انجام این عمل را دوره عمر می‌دانستند. سلم بن قيس الہلائی، همان، ص ۱۰۸. همچنین منقول در ابو جعفر الطبرسی، کتاب الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۴. بنگزید به قبل، پی نوشته ۲. این نکته که این اخبار سمت و سوی جدلی - ضدشیعی دارند، می‌تواند با این واقعیت تأیید شود که برخی روایات متأخرتر این حدیث از سوی رجال سنتی به نقل از امام جعفر الصادق نقل شده‌اند که ایشان نیز به نقل از پدرانشان بیان کرده‌اند (ابوهلال المسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹). این عمل که نظری را به زبان حرف‌بگذارند و از قول مخالفانشان نقل کنند، عادی بوده است. این عمل در موارد دیگر نیز که اندکی قبل در بحث ذکر شد، انجام شده بود. همچنین برای مطالعه‌های دیگر بنگزید به: کشی، همان، ص ۳۹۷-۳۹۳.

تدوین قرآن را بعد از وفات پیامبر بر عهده داشت.<sup>۱</sup> این مسئله حریه بالقوه‌ای در دست هاداران علی(ع) در منازعات فرقه‌ای بود. ممکن است که پیروان علی پیش‌تر، از این داستان برای رد استدلال‌های عثمانیه در این باره که عثمان قرآن را گردآوری کرد، استفاده کرده باشند. چنین استدلالی برای عثمانیه چالش جدیدی پدید آورد، و همانند موارد بسیار دیگری که در صدد تضعیف دعاوی شیعه بر افضل بودن علی(ع) و اهل بیت پیامبر برآمده بودند، به جعل حدیث پرداختند. برخی از مثال‌ها در ذیل آمده است:<sup>۲</sup>

۱. در اخبار فراوانی آمده است که پیامبر آنگاه که بین پیروانش پیمان برادری می‌بست،<sup>۳</sup> علی را به برادری خود برگزید.<sup>۴</sup> روایات متضادی این شأن را برای ابوبکر قائل شده‌اند.<sup>۵</sup> اما این مورد واقع است که پیامبر بین ابوبکر و عمر عقد برادری بست.<sup>۶</sup> در اخبار فراوان دیگری نقل شده است که پیامبر فرمود اگر من بخواهم دوستی برگزینم ابوبکر را بر می‌گزینم.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد این اخبار برای مقابله با این مدعایکه پیامبر علی را به برادری برگزید، جعل شده باشند.

۲. پیروان علی ایشان را برترین صحابی پیامبر می‌دانند. به واقع، از شواهد بسیاری در تاریخ حیات پیامبر بر می‌آید که علی یکی از برجسته‌ترین صحابه بوده است، اما در خبرهایی که دارای گرایش عثمانی اند تاکید شده است که در زمان حیات پیامبر، تنها ابوبکر، عمر و عثمان افراد برجسته‌ای بودند و سایر صحابه هیچ تفاوتی در شأن و منزلت نداشتند.<sup>۸</sup>

۳. در خبر متواتری از پیامبر نقل شده است که ایشان دو نوه خود حسن و حسین،

۱. به عنوان مثال، بنگرید به: کتاب معنی امیر المؤمنین (من شیعی قدیمی محفوظ در اثر منسوب به مفید، الاختصاص، نجف، ۱۳۹۲هـ (ص ۱۵۷)، ۱۶۴، ۱۷۰، همان، ص ۱۱۳، ۲۲۰).

۲. برای موارد جالب توجه بنگرید به: ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۴۶، ۱۶۸، ۲۹۰، ۲۹۲.

۳. بنگرید به: مدخل «مؤاخذات» در «ابرة المعارف اسلام»، جاپ دوم (منتن انگلیسی)، ج ۷، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۴. بنگرید به: منابع قدیمی فراوان، ذکر شده، در نورالله السنتری، احراق الحق (تهران، ۱۳۷۸)، ج ۴، ص ۲۱۷، ۱۷۱، ج ۶، ص ۴۶۱، ج ۱۵، ص ۵۱۸-۴۵۰.

۵. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق و م عباس (بیروت، ۱۹۸۳)، ص ۴۹، ۱۶۷، ۱۶۶، ۴۷۸، بخاری، همان، ج ۲، ص ۱۲۳، ۴۱۸.

۶. این سعد، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۷. بنگرید به: احمد بن حنبل، فضائل، ص ۹۹، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴-۱۸۳، ۳۸۶-۳۷۸، ۴۱۱، و دیگر مأخذ ذکر شده در پی نوشته ص ۹۹.

۸. احمد بن حنبل، همان، ص ۹۲-۸۶ و منابع ذکر شده توسط مصحح در پی نوشته؛ ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۰۳-۱۰۹، همچنین بنگرید به: بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸.

فرزندان فاطمه(س)، را سرور جوانان بهشت خوانده‌اند.<sup>۱</sup> در خبر دیگری از پیامبر تعبیر مشابهی درباره علی(ع) به کار رفته است.<sup>۲</sup> خبری در مقابل، ابوبکر و عمر را سرور افراد میان‌سالی بهشت معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

۴. در نقل بسیار متداولی به پیامبر منسوب است که گفته‌اند من شهر علم و علی باب آن است.<sup>۴</sup> خبری در مقابل، ابوبکر را اساس شهر، عمر را دیوار و عثمان را سقف شهر علم می‌نامد.<sup>۵</sup>

۵. روایت شده است که در سال‌های نخست اقامت پیامبر در مدینه، صحابه برای این که راحت‌تر در نماز جماعت پیامبر حاضر شوند، خانه‌هایشان را در اطراف مسجد پیامبر ساختند و درهای خروجی خانه‌هایشان را به مسجد گشودند. بر اساس نقل متواتری، پیامبر بعدها دستور داد که همه درها بسته گردد، جز در خانه علی(ع) که درواقع دری بود که به خانه دختر پیامبر متنه می‌شد.<sup>۶</sup> از این‌رو، این استثنای مقام بیان فضیلت یا جایگاهی خاص برای علی نیست؛ با وجود این، در روایت متضادی گفته شده که این در خانه ابوبکر بود که مستثنای شد.<sup>۷</sup>

۶. همگان به اتفاق پذیرفته‌اند که در مراسم مباھله که در اوآخر حیات پیامبر بین ایشان و مسیحیان نجران رخ داد،<sup>۸</sup> ایشان همراه با اهل بیت‌شان، یعنی علی و فاطمه و دو پسرشان، حضور یافتند.<sup>۹</sup> پیامبر در این مسئله از سنت موجود در رسوم جامعه عربی در نظرین دو طرفه (مباھله) که مستلزم حضور هر گروه همراه با اهل بیت‌شان بود، پیروی کرد. با

۱. بنگرید به: مأخذ فراوان منقول در تستری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۹۵.۵۴۴، ج ۱۴، ص ۲۳۲، ۲۵۱.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بخش مربوط به شرح حال علی(ع)، تحقیق محمد باقر محمودی (بیروت، ۱۳۹۶)، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۲۲؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۱۰۹-۱۵۸، ۷۷۱، ۷۷۴ و ۷۸۰، ۷۸۸ و ۷۹۸؛ دبلمی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴. بنگرید به: منابع فراوان در تستری، همان، ج ۵، ص ۵۱۵-۴۶۸، ج ۱۶، ص ۴۲۸-۴۱۵، ج ۲۱، ص ۹۰-۹۲۷؛ امینی، همان، ج ۶، ص ۸۱-۶۱.

۵. دبلمی، همان، ج ۱، ص ۷۷؛ بنگرید به: منابع فراوان ذکر شده در احمد بن حنبل، فضائل، ص ۵۸۲-۸۱، پس نوشته اول مصحح؛ تستری، همان، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۴۶، ج ۱۶، ص ۳۷۵-۳۳۲؛ امینی، همان، ج ۴۵۵-۲۴۳، ص ۲۱۶-۲۰۹.

۶. بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۷۱-۷۰ و مأخذ ذکر شده در پس نوشته توسط مصحح ۹۸، ۱۵۲، ۳۷۹.

۷. بنگرید به: مدخل «مباھله» در دایرة المعارف اسلام، متن انگلیسی، چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۸. بنگرید به: مأخذ فراوان ذکر شده در تستری، احقاق الحق، ج ۳، ص ۶۲-۴۶، ج ۹، ص ۹۱-۷۰، ج ۱۲، ص ۹۱-۷۰؛ امینی، همان، ج ۲۰، ص ۸۷-۸۴.

وجود این، در روایت متصادی گفته شده که پیامبر در مبارله با ابوبکر، عمر و عثمان و خانواده‌های آنها حضور یافت.<sup>۱</sup>

۷. در خبر متواتری گفته شده است که پیامبر فاطمه و علی و دو فرزندشان را اهل بیت خود خواند.<sup>۲</sup> این تعریف را تقریباً همه رجال قدیمی مسلمان پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup> با این حال، در خبری با گرایش آشکار عثمانی گفته شده که پیامبر گفته است علی و حسن و حسین و فاطمه اهل بیت من هستند و ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه اهل بیت خدا.<sup>۴</sup> می‌توان با اطمینان تصور کرد که چنین شیوه‌ای در جعل حدیث در اخباری که درباره تدوین قرآن به دست علی<sup>(ع)</sup> است نیز دنبال شده و داستان مورد نظر (تدوین قرآن توسط عثمان) بخشی از مجادله‌ای است که بر ضد شیعه جعل شده است. به نظر می‌رسد فرآیند این جعل با اظهار این مطلب که به جز عثمان هیچ‌یک از صحابه قرآن را جمع آوری نکردن<sup>۵</sup> آغاز شده باشد. برخی با تأکید بیشتری گفته‌اند علی<sup>(ع)</sup> پیش از آنکه قرآن را گردآورد، در گذشت.<sup>۶</sup> (به واقع، نه تنها علی شاهد تدوین قرآن بود، که او تا سال‌های بعد از تدوین مصحف رسمی نیز زنده بود). در خبر دیگری گفته شده است که نخستین شخصی که قرآن را تدوین کرد، سالم غلام ابوحدیفه بود. وی بعد از وفات پیامبر سوگند یاد کرد که ردایش را نپوشد تا آن زمان که قرآن را جمع آوری کند.<sup>۷</sup> این گفته در اخبار دیگر منسوب به علی<sup>(ع)</sup> است. سالم را از کسانی شمرده‌اند که جانشان را در نبرد یمامه از دست دادند.<sup>۸</sup> اخبار دیگری به صراحت، نخستین کسی را که قرآن را جمع آوری کرد، ابوبکر دانسته‌اند.<sup>۹</sup> استفاده از عقیده رایج میان مسلمانان که تدوین مصحف رسمی را عثمان انجام داد، و زید بن ثابت هماهنگ‌کننده این امر بود، با افزودن نقش ابوبکر در تدوین قرآن پژوهیالی گرفت و به آن‌جا متنه شد که پیش‌تر اشاره کردیم. در این روند، نقشی برای عمر نیز در نظر گرفته شد.

۱. ابن عساکر، تاریخ، (شرح حال عثمان)، ص ۱۶۸-۱۶۹، به نقل از امام جعفر صادق که ایشان نیز از پدرشان نقل کرده‌اند.

همان‌گونه که پیش‌تر، ذکر شد، این امر در این نوع منابع که هدف‌های جدلی - ضد شیعی داشته‌اند، عادی بوده است.

۲. تستری، همان، ج ۲، ص ۱۰۱-۵۶۲ ج ۳، ص ۵۳۱-۱۰۱ ج ۹-۱، ص ۴۶۹-۱۲ ج ۱۸، ص ۱۰۵۴-۳۵۹.

۳. بنگرید به: الطبری، جامع الیان (قاهره ۱۳۷۵)، ج ۲۲، ص ۸۶.

۴. دیلمی، همان، ج ۱، ص ۵۳۲ طبری، جامع، ج ۲۲، ص ۸، به نقل از عکمه نابعی که به سبب دیدگاه‌های ضد شیعی اش معروف است. وی در بازار فرباد می‌زد که اهل بیت پیامبر تنها همسران ایشان هستند.

۵. بنگرید به قبل، ص ۵۱، پی‌نوشت ۶.

۶. ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۷۰.

۷. القاضی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ به نقل از کتاب المصاحف ابن‌الثّه؛ این خلال، کتاب السنة (ریاض، ۱۴۱۵/۱۹۹۴م) ج ۱-۳، ص ۳۰۳-۳۰۵ مترجم).

۸. ابن عبدالبری، همان، ص ۵۶۲.

۹. ابن شیبیه، المصنف، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۵، هر دو خبر را به نقل از علی<sup>(ع)</sup> نقل کرده‌اند.

شایعات قدیمی مبنی بر این که برخی از صحابه بخش‌هایی از وحی را به یاد می‌آوردند که در مصحف عثمانی یافت نمی‌شد، محتملاً از ذهن‌ها محو شده و توجهات به مصحف عثمانی معطوف گردیده بود، حتی قبل از آنکه داستانی که پیش‌تر ذکر شد، ساخته شود. با تثبیت این نظر که هیچ متن کاملی از قرآن در زمان وفات پیامبر وجود نداشته است، ممکن بود وثاقت قرآن به عنوان متن مقدس اسلامی که مسلمانان با هر گرایشی و از هر فرقه‌ای آن را می‌پذیرفتند، مورد تحدي قرار گیرد. با وجود چنین مشکلاتی، داستان‌هایی در بین اهل سنت رواج یافت<sup>۱</sup> و آنها را بسیاری از راویان ثقه روایت کردند. در طول زمان مطالبی درباره قول به نقصان‌ها و تغییرها در قرآن تا بدان حد زیاد شد که به شکل تک نگاری‌های گسترده‌ای در ادبیات اهل سنت تجلی یافت.<sup>۲</sup> بنابراین، این نظر که مصحف عثمانی ناقص است، نتیجه منطقی روایتی است که به احتمال زیاد در مقام تلاشی فرقه‌ای از سوی سینیان جعل شد و بنابراین در ابتدا مفهومی کاملاً سنبی داشت.<sup>۳</sup> جنبه‌هایی از این نظر مثل این ادعا که مطالب غیرقرآنی به مصحف عبدالله بن مسعود افزوده شده بود<sup>۴</sup> حمایت هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی را به دنبال نداشت.<sup>۵</sup> نظرِ قائل به وجود اجزای غیر قرآنی زمینه‌ای برای گروه کوچک خارجو مذهب می‌سونیه فراهم آورد که ادعا کند سوره یوسف جزئی از قرآن نیست.<sup>۶</sup>

١. به عنوان مثال، بتکریب بد: احمد بن محمد سیاری، کتاب القراءات (کتاب التنزيل و الشریف)، نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی قم، شماره ۱۴۵۵، برگ ب ۴۴؛ «إن الناس (يعنى أهل السنة) يقولون قد ذهب من سورة الإحزاب كثیر»؛ الفضل بن شاذان، کتاب الإعظام، ص ۱۰۷؛ «قالت المرأة: قلتم، بقية الأحكام في القرآن الذي ذهب».

٢. ينگزیده: ابن نديم، الفوست، ص ٣٩٣٨؛ همچنین لبيب السعید، الجمع المعرقى الاول للقرآن (فاهره، ١٣٩٩هـ)، ص ٣٢١-٣٢٠.

<sup>۳۰</sup> به خصوص بنگرید به: بافلانی، همان، ص ۲۷۷-۲۸۰، آنجاکه او بر این نکته تاکید دارد که همه احادیث درباره نقصان و تبدیل در فرقان همگی متفوّل از عایشه، ابوموسی اشعری و اصحابی هستند که شیعیان آنان را مسلمان واقعی نمی‌دانند و بنابراین همه حق ندانند به این اختصار بر ضد سیستان استناد کنند.

۵- گرچه این نظر در سنت سینان تا قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی مورد تایید قرار گرفته است. به عنوان مثال، بنگویرید به: القرطاطی: الجامع لاحکم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱، او از معاصری نقل می کند که مدعاً بود که عثمان و صحابه زادوا فی القرآن مالیس منه. (این استنباط مؤلف محترم صحیح نیست، آنچه قرطاطی نقل کرده است، بخش هایی از کتاب الـد علی مخالف مصحف عثمان، توشنیه ابویکر مجاهد (م ۳۲۳) در رد آرای ابن شہبود است. این رساله این مجاهد به طور مستقل موجود نیست، اما بخش هایی از آن را می توان در آثار ذیل یافت: قرطاطی، همان، (مصر، مصرا، ج ۱، ص ۵۱۳۷۸/۱۹۶۷)، ۲۴، ۲۳، ۸، ۷-۵، ۲۰، ۱۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۴، ۱۰۹، ۸۶، ۸۱، ۵۲، ۵۴، ۵۳، ۳۱، ۲۰، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۴۶، ۱۶۸، همچنین رک: ابوشامة المقدسي، المرشد الوجهى الى علوم تحلیل بالكتب العزيزة، تحقيق طيار آتشی

<sup>٤٠</sup> ابوالحسن الاشعري، مقالات الاسلاميين (قاهرة، ١٩٨١)، ج ١، ص ١٦٦؛ اسفراینی، التبصیر لى الدين (بيروت، ١٩٨٣)، ص ١٤٠، نسب سیارات، المطلاع، السجل (بروت، ١٩٨١)، ص ٤٥٥؛ مقدسم، البدء والتأريخ، تحقيق م. ك، هوار (باريس، ١٩٧٢).

نهایتاً این تلاش منتهی به بروز مشکلاتی برای اهل سنت شد و مخالفانشان در منازعات جدلی، استدلال تازه‌ای بر ضد ایشان مبنی بر تغییر در مصحف عثمانی یافتدند. این مسئله در مورد شیعه کاملاً درست است که تردیدهایی دربارهٔ شرایطی که مصحف عثمانی رواج یافت، داشته است و این که ممکن است تصرفات چندی در گرداوری قرآن به دست کسانی که مسئول تدوین بوده‌اند، رخ داده باشد. در مواجهه با این تحدي، فقهای سنی بعدها به دوری گزیدن از نقل این اخبار رواورده‌اند و در عوض بر عدم تحریف قرآن تاکید کردن. آنان بعدها نقل و ارجاع به این اخبار قدیمی را ممنوع کردند، حتی اگر سلسله روایت ثقة خودشان آنها را نقل کرده بودند.<sup>۱</sup>

بنابراین، عقیده به تحریف قرآن که در بین جامعه اهل سنت شکل گرفته بود، به تدریج به صورت ادعایی بی‌اساس و ضد سنی تبدیل شد. با وجود این، اهل سنت نمی‌توانستند از همهٔ احادیث این‌گونه چشم‌پوشی کنند، زیرا بسیاری از آنها را سلسله راویان ثقه و مقبول نقل کرده بودند. سینیان تقسیم‌بندی جدیدی را از نسخ به منظور توجیه عدم وجود مطالب حذف شده از مصحف عثمانی ارائه کردند. این نظر بیانگر این بود که با وجودی که خود آیه حذف شده است، هنوز مردم آن را به خاطر دارند.<sup>۲</sup> این نظر تا زمان حاضر، صحیح تلقی می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. این عاد، الكشف عن مخالع اهان الخارج، تصحیح محمد نقی دانش پژوه (تبریز، ۱۳۸۹)، ج ۵، ص ۱۱۳۸. ۲. ابن عاصم، شماره ۲۰، ص ۱۴۵. ۳. این گونه چشم‌پوشی کنند، زیرا بسیاری از آنها را سلسله راویان ثقه و مقبول نقل کرده بودند. سینیان تقسیم‌بندی جدیدی را از نسخ به منظور توجیه عدم وجود مطالب حذف شده از مصحف عثمانی ارائه کردند. این نظر بیانگر این بود که با وجودی که خود آیه حذف شده است، هنوز مردم آن را به خاطر دارند.<sup>۲</sup> این نظر تا زمان حاضر، صحیح تلقی می‌شود.<sup>۳</sup>

۴. زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ همچنین رک: ابن لب، همان، ص ۹۶.

۵. زمانی که ابوعبدی قاسم بن سلام (م ۵۲۲/۹۰۹) کتابی دربارهٔ ناسخ و منسوخ می‌نوشت، این شکل تقسیم‌بندی مطرح شده بود. و (بنگرید به: همو، الناسخ والمنسوخ، ص ۶۵) همچنین بنگرید به: نحاس، الناسخ والمنسوخ (قاهره، ۱۳۱۹) ص ۸.

۶. چند دهه بعد، حارث بن اسد محاسبی (م ۵۲۳/۸ - ۵۰۷) در نظر دربارهٔ نسخ بیان کرد: آیه‌ای که از متن حذف شده بود، اگرچه مردم هنوز آن را به یاد دارند، در یکی از نوع نسخ (مانسخ حکمه و تلاوته) حکم فقهی که بر مبنای آیه منسوخ شده بود، نیز نسخ شده است. (محاسبی، فہم القرآن، ص ۴۰). اما در نوع دیگر (ما نسخت تلاوته و یقی حکمه) حکم فقهی متداول بوده است، با وجود آن که خود آیه حذف شده بود (همان، ص ۳۹۸). این نظر غیر متداول به منظور تعدیل روابط ناظر به حذف آیات است که هنوز حکم فقهی مبتنی بر آیه حذف شده را صحیح می‌داند، با وجودی که خود آیه از قرآن حذف شده است. این مفادی (م ۳۳۴/۶ - ۷۴۵) در کتابی دربارهٔ نسخ ( منتقل در زبانی، همان، ج ۲، ص ۴۷ سیوطی، القان، ج ۳، ص ۸۵) و ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸/۹۵۰) در کتاب الناسخ والمنسوخ، ص ۸ این دو دسته‌بندی را آورده و اشاره کرده‌اند که دیگر فقهای نظر دوم را رد کرده‌اند، زیرا معتقدند چنین نظری دربارهٔ ناسخ و منسوخ همان نظری است که مصحف عثمانی را ناتمام می‌داند (بنگرید به: ابن سلامه، الناسخ والمنسوخ، ص ۴۱۲۲؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۴۳۷؛ القان، ج ۳، ص ۸۶۸). برای پذیرش نظر وی نویسندهٔ فقهای شیعی رک: سیدالدین الحصی، المتفق من التقليد (قم ۱۴۱۱/۱۵۹۱)، ج ۱، ص ۴۸۰. ۷. بنگرید به صحیح صالح، همان، ص ۲۵۹.

در اندیشهٔ تشیع، بنیاد ایمان بر ولایت ائمه و خاندان پیامبر است (عترت یا اهل بیت). ولایت مهم‌ترین عنصر و برترین جزء شریعت است.<sup>۱</sup> شیعیان نخستین به تقوای بی مانند علی(ع)، فاضل‌ترین جانشین پیامبر، و پس از وی ائمه که از نسل اویند به مثابهٔ حاکمان حقیقی زمانشان اعتقاد داشته‌اند، گرجهٔ قرآن اشارهٔ صریح و بسیار بهمی به هیچ‌یک از این موارد ندارد. در حقیقت، سیزه‌گران فرقه‌ای قدیمی مکرر این سؤال را بیان کرده‌اند: اگر علی و اولادش واقعاً دارای اهمیت اساسی بودند، چرا اسم آنان و موقعیت‌های دینی‌شان به صراحة در قرآن ذکر نشده است؟<sup>۲</sup> در برخی اخبار سنی دربارهٔ تدوین قرآن اشاره شده است که روایت قدیمی مصحف عبارت‌هایی داشته است که نام علی(ع) و جایگاه مهم اهل بیت پیامبر که در مصحف عثمانی حذف شده‌اند، در آن وجود داشته است. می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. سورهٔ مائدہ، آیهٔ ۶۷: «ای پیامبر آنچه از سوی پرورده‌گارت بر تو وحی گردید، بر مردم بخوان و اگر چنین نکنی رسالت خود را به اتمام نرسانده‌ای و خداوند تو را از شر مردمان در امان می‌دارد». روایات سنی<sup>۳</sup> و شیعی اشاره دارند که این آیه در آخرین حج پیامبر در سال دهم هجری و در مکه در بیان فضیلت خاص علی(ع) وحی شد و پیامبر متعاقب نزول آن، علی(ع) را مولای مسلمانان اعلام کرد. (البته در این که کلمهٔ «مولا» در این عبارت به چه معناست، اختلاف وجود دارد) با وجود این، نام علی(ع) در آن آیه یا در هیچ جای دیگر قرآن ذکر نشده است. با این حال، در روایتی سنی گفته شده: در مصحف ابن مسعود نام علی(ع) به صراحة در این آیه ذکر شده است. وی آیه را این

۱. بنگرید به: البرقی، المساجن، تحقیق میر جلال الدین محدث (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۱م)، ص ۲۸۶؛ العباشی، کتب التفسیر، تحقیق هاشم رسولی محلاتی (قم ۱۳۸۰/۵۱۳۸۰-۶۱۱م)، ج ۱، ص ۹۱، ۲۵۹، ۲۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۹-۱۸؛ ابن بابویه، کتاب الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۸۹/۵۱۳۸۹م)، ص ۲۷۸.

۲. به عنوان مثال، بنگرید به: العباشی، همان، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۲۹ و کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶. هر دو گفت و گوی امام جعفر صادق(ع) و یکی از اصحابشان را نقل کرده‌اند که به امام(ع) گفته است: «مردم از ما می‌پرسند چرا نام‌های علی و خانواده‌اش در کتاب خدا ذکر نشده است؟» و سپاری از یکی از اصحاب امام رضا -علیه‌السلام - نقل می‌کنند که به امام نوشت: «برخی از مردم [اعلی] سنت از من می‌پرسند: نام علی در کجا کتاب خدا ذکر شده است؟» (التنزیل والتحريف، برگ ب ۳۵)، همچنین جاحظ، الشهانیة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (فاهره، ۱۳۸۶/۵۱۳۸۶م)، ص ۲۷۳؛ «ما قرآن را از ابتدای آنها نگیریستیم و یک آیه دربارهٔ امامت علی ناقصیم»، قدیمی ترین مثال از این دست، در کتاب الغارفات تلقی است (ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵). در این خبر، معاویه در نامهٔ خود به علی -علیه‌السلام - این سؤال را مطرح کرده است.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: عبد‌الحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۳؛ این روایت از حدود سی تن از رجال اهل سنت نقل شده است. همچنین سیوطی، الدر المستور، ج ۲، ص ۲۹۸.

گونه قرائت می‌کرده است: «ای پیامبر، بیان نما آنچه بر تو از سوی پروردگارت فرستاده شده است که علی ولی مولانا است.»<sup>۱</sup>

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۳: «خداوند آدم و نوح و اهل بیت ابراهیم و اهل بیت عمران را بر همه جهانیان برگزید». در مصحف ابن مسعود این فهرست شامل اهل بیت پیامبر نیز می‌شده است.<sup>۲</sup>

۳. سوره واقعه، آیه ۱۰-۱۲: «و سبقت جویان بر پذیرش ایمان، فراتر از دیگر ایمان آورندگان هستند. آنان به بهشت نیز نزدیک ترند». سوره مومنون، آیه ۸-۱۱: «آنان که ایمان و امانت‌هایشان را حفظ کردند و نماز به جا آوردند، آنان وارثان بهشت‌اند که تا ابد در آن خواهند بود». در مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب و ریبع بن خثیم عبارت متفاوتی وجود داشته است که اجزای این دو آیه را به هم وصل می‌کرده است: «و پیشگامان در ایمان آوردن به پیامبر، علی و اولادی هستند، کسانی که خداوند آنان را از میان صحابة پیامبر برگزید و آنها را بر دیگران مولا نمود؛ آنانی که پیروز خواهند بود و بهشت ابدی را به ارث خواهند برد».<sup>۳</sup>

۴. سوره فرقان، آیه یکم: «برکت از آن کسی است که قرآن را بر بندگانش فرستاد تا از بهر بندگانش بیم‌دهنده باشد». در مصحف ابی بن کعب، آیه با اضافاتی این گونه بوده است: «برکت تنها از آن کسی است که قرآن را بر پیامبر و اهل بیتش فرو فرستاد که دانش فهم کتاب را به ارث برده‌اند؛ همانا آنان بیم‌دهنگانی برای عالمیان‌اند».<sup>۴</sup>

۵. سوره نور، آیه ۳۵: «خداوند نور آسمان و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن، چراغی پر فروغ باشد؛ آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخششده همچون یک ستاره فروزان؛ این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتون گرفته شده است». در مصحف ابن مسعود بیان متفاوتی در این مورد ثبت شده است که: «نور کسانی که به او ایمان آوردند و اهل بیت پیامبر را دوست دارند همانند چراغی است...»<sup>۵</sup>

همچنین گفته‌اند که ذکر و یاد علی(ع) و اهل بیت پیامبر در مصحف‌های قدیمی در عبارت‌های دیگری از قرآن ذکر شده است. به عنوان مثال، در مصحف ابن مسعود در

۱. السبوطی، الدر المتنو، ج ۲، ص ۴۹۸ جفری، همان، ص ۴۰ بهاءالدین الازلی، کشف النقمة (تبریز، ۱۳۸۱/۱۹۶۲م)، ج ۱، ص ۳۱۷ به نقل از منابع اهل سنت.

۲. جفری، همان، ص ۳۲.

۳. جفری، همان، ۹۷، ۱۶۸، ۳۰۶.

۴. جفری، همان، ص ۱۵۰.

۵. جفری، همان، ص ۶۵.

آیه ۲۵ سوره احزاب، آیه ۵۶ سوره احزاب<sup>۱</sup> (مورد دوم در مصحف معاذ بن جبل نیز وجود داشته است)، آیات ۲۲ و ۲۳ سوره شورا،<sup>۲</sup> آیه هشتم سوره حشر،<sup>۳</sup> آیه ۱۴ سوره صاف (بر طبق قرائت ریبع بن خثیم<sup>۴</sup>)، آیه ۲۶ سوره مدثر،<sup>۵</sup> و آیه چهارم سوره قدر نام علی (ع) ذکر شده است.<sup>۶</sup> چنین اخباری برای متکلمان قدیمی شیعه سلاح آماده‌ای برای مسکوت کردن مخالفانشان شد تا استدلال کنند اگر متن قرآن تبدیل نشده بود، مردم به روشی می‌توانستند در قرآن، برهان‌هایی دال بر حق اهل بیت پیامبر را بیینند.<sup>۷</sup> اشاره به قرائت‌های مختلف سنیان مکرر در منازعات فرقه‌ای بین سنیان و شیعیان ظاهر می‌گردد. در روایات سنیان درباره تدوین قرآن ادعا می‌شود که بخشی از قرآن به دلیل مرگ حافظان آنها از دست رفت یا حیوانی اهلی صحیفه کاغذی را که بر روی آن آیات قرآن نوشته شده بود، خورد. ادعای سنیان درباره اندازه اصلی برخی سوره‌ها در کتاب سليم بن قیس (اثری اصالتاً شیعی از قرن دوم) در منازعه جدلی بر ضد سه خلیفه نخست ذکر شده است.<sup>۸</sup>

دو تن از مشهورترین متکلمان شیعی اواخر قرن دوم هشام بن حکم<sup>۹</sup> و هشام بن سالم<sup>۱۰</sup> ظاهراً از این دیدگاه سنی درباره تحریف قرآن، در منازعات فرقه‌ای شان استفاده کرده‌اند. گفته شده ابو عیسی و راق (۵۲۴۷-۶۲۱ م) متکلم مجادله‌گر با گرایش‌های شیعی کتابی با عنوان الحکم علی سوده «لم یکن» نوشته است.<sup>۱۱</sup> عنوان این کتاب دلالت دارد که مؤلف بر ضد سنیان<sup>۱۲</sup> درباره حذف‌هایی از سوره بیته از روایات خودشان استفاده کرده، که برخی معتقد بودند شامل اخباری بر ضد برخی از اشراف قریش بوده است.<sup>۱۳</sup>

- 
۱. جفری، همان، ص ۷۵.
  ۲. جفری، همان، ص ۷۶.
  ۳. جفری، همان، ص ۳۳۶.
  ۴. جفری، همان، ص ۸۶.
  ۵. جفری، همان، ص ۱۰۰.
  ۶. جفری، همان، ص ۳۰۸.
  ۷. جفری، همان، ص ۳۵۳.
  ۸. جفری، همان، ص ۱۱۰.
  ۹. سیاری، همان، برگ الف، العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۳. همچنین بنگرید به: مفید، المسالل الترسوية (قم، ۱۳۹۲ه) در مجموعه عده رسائل للشيخ...المفید، (ص ۲۳۲-۲۰۷)، ص ۲۲۵.
  ۱۰. سلیمان بن قیس الہلاکی، همان، ص ۱۰۸.
  ۱۱. خیاط، الاتصال، تحقیق م. س. نیرگر، (قاهره، ۱۳۴۶ھ)، ص ۴۱؛ عبدالجبار، المعنی، ج ۲۰ بخش اول، تحقیق علی محمود و... (قاهره، ۱۳۹۷ھ) ص ۳۸۳۷؛ المطلوب، الشیبه (دمشق، ۱۳۸۰ھ)، ص ۳۲ [ملطفی در بیان عقاید هشام بن حکم نوشته است: «وَأَنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي فِي أَيْدِي النَّاسِ قَدْ اتَّقَلَ وَرَضَعَ إِبْرَاهِيمَ عُثْمَانَ وَأَخْرَقَ الْمَصَاحِفَ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَهُ مُتَرَجِّمًا»].
  ۱۲. سیاری، همان، برگ ب ۲.
  ۱۳. نجاشی، کتاب الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی (قم، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۶م)، ص ۳۷۲.
  ۱۴. بنگرید به قبل، ص ۴۸، بی نوشت ۱۲.
  ۱۵. سیاری، همان، برگ الف، کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

محتملاً برخی مجادله‌گران شیعی به این اخبار استناد کرده‌اند تا ثابت کنند که این سوره شامل برخی از صحابه نیز می‌شده است. فضل بن شاذان نیشابوری (م ۸۷۳/۵۲۶۰) بخش مفصلی از کتاب الایضاح را به حمله بر حشویه (اهل حدیث) از اهل سنت به سبب نقل این نوع روایات که وثاقت و اعتبار قرآن را زیر سؤال می‌برد، اختصاص داده است.<sup>۱</sup> همچنین او اساس استدلال‌های حشویه را بر آنچه معتقد‌نشد سنت پیامبر است، با این پرسش مورد تحدي قرار می‌دهد: «آیا این بدان معنا است که شما بخش اعظمی از قرآن را از دست داده‌اید، در حالی که معتقد‌ید سنت [روایات پیامبر] را حفظ کرده‌اید؟»<sup>۲</sup>

باید اشاره کرد که تا نیمة نخست قرن سوم نظریات و اخباری چون روایاتی که محدثان اهل سنت نقل و تایید می‌کردند، هیچ جایی در جریان عمدۀ تشیع نیافته بود. مدرک مشابهی را می‌توان از گفتۀ حرث بن اسد محاسبی (م ۸۵۷-۸۴۳/۵۲۶۰) در مورد شیعیان زمانش استنباط کرد. محاسبی می‌گوید: «شیعیان بر عثمان به دلیل سوزاندن مصاحف و بخش‌هایی از قرآن جز مصحفی که خود تدوین کرده بود، ایراد می‌گیرند». بر اساس نقل محاسبی، شیعیان براساس مبانی فقهی از عثمان خردۀ می‌گرفتند که سوزاندن قرآن بدعتی ناروا و مستلزم بی‌احترامی به وحی مکتوب بوده است.<sup>۳</sup> این نظر با این عقیده فقهی شیعی تأیید می‌شود که اجزایی از قرآن که دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد، باید دفن گردد یا با آب شسته شود، اما سوزانده نشود. نظر پنهان شده پشت این عقیده آشکارا مبنی بر ارتباط بین آتش و گناه و اشاره به این است که به آتش انداختن قرآن گناه است و بر ناروا بی سوزاندن کتاب با آتش دلالت دارد و این که قرآن را باید از سوزاندن دور داشت.<sup>۴</sup>

۱. فضل بن شاذان، کتاب الایضاح، ص ۲۹۰-۲۹۲.

۲. فضل بن شاذان، همان، ص ۱۰۸.

۳. محاسبی، فہم السنۃ (متقال در زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۱)، ص ۲۴۰. بلاذری در انساب الاشراف (دمشق، ۱۹۹۶م)، ج ۵، ص ۱۸۶ به این نکته اشاره کرده که این مسئله یکی از اتفاقاهای عمومی مخالفان عثمان بوده است. خبری در این شبهه، تاریخالمدینۃ المنورۃ، ص ۹۹۵-۹۹۶ (همچنین رک: ابن داود، المصاحف)، ص ۱۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۸ (به این اتفاقاد عمومی اشاره کرده‌اند و به علی(ع) نسبت داده‌اند که گفته است: «نگویید عثمان سوزانده قرآن‌ها بوده است. به خدا سوگند او آنها را سوزاند، مگر با توانق صحابه. به خدا سوگند اگر من نیز جای او بودم، همان کار را انجام من دادم»).

۴. به نظر من رد اخباری که از علی(ع) در دفاع از این عمل عثمان نقل شده، پاسخی است به این اتفاقات. بر طبق یک خبر، علی(ع) گفته است: «هیچ کس نباید عثمان را به دلیل سوزاندن نسخه‌های قرآن سرزنش کند، زیرا او این کار را تأیید همه ما انجام داد؛ اگر او این کار را نمی‌کرد من این کار را انجام می‌دادم» (ابن ابی داود، همان، ص ۴۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲).

۵. محاسبی، فہم القرآن، ص ۳۹۸-۴۱۱.

محاسبی اشاره‌ای به حمایت شیعیان از نظر حذف و تبدیل در متن قرآن ندارد. موضع جاخط متكلم در این مسئله همانند روایت محاسبی صوفی است؛ وی شیعیان زمانش را متهم می‌کند که از این نظر طرفداری می‌کنند.<sup>۱</sup> این نقل‌ها متضمن این نکته‌اند که در آثار قرون سوم هنوز مسئله تحریف قرآن موضوعی جدلی و مورد اشاره متكلمان شیعه بوده است و بخشی از جامعه شیعی که جاخط متكلم با آنان تماس داشته، آن را در منازعات بین فرقه‌ای با معتزله به عنوان تمھیدی در مقام جدل با معتزله طرح می‌کرده است، اما عقیده تمام جامعه شیعی نبوده است تا محاسبی بتواند به آن اشاره کند.

ائمه و فقهای شیعه در قرن دوم عقیده‌ای را که متضمن تبدیل متن قرآن بود، رد کردند. این نکته به خوبی با این واقعیت مدلل می‌گردد که در فهرست طویل شکوه‌هایشان برضد سه خلیفه، به هیچ وجه اتهام دست بردن به متن قرآن بیان نشده است.<sup>۲</sup> شکوه آنان بیشتر این بود که خلفاً و پیروانشان متن قرآن را حفظ، اما معنای آن را تحریف کردند.<sup>۳</sup> تلاش ائمه برای جلوگیری از مشکلاتی بود که ممکن بود به واسطه روایات سنی که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، پدید آید. به عنوان مثال، آنان در برخی موارد، روایات را به گونه‌ای تاویل می‌کردند که وثاقت مصحف عثمانی را تأیید می‌کرد. به عنوان مثال، نقلی از امام علی(ع) گویای این نکته است که بخشی از قرآن درباره اهل بیت پیامبر سخن می‌گوید و بخش دیگر درباره دشمنانشان.<sup>۴</sup> این دو دسته‌بندی درباره مصحف عثمانی ممکن بود این تردید را پدید آورد که بخش‌هایی از قرآن محتملاً به دلایل سیاسی از متن حذف شده باشد، گرچه در حدیثی از ائمه، تفسیر مخالفی از گفته علی(ع) بیان می‌شود. بر اساس این تفسیر، هر آیه‌ای در قرآن، که درباره خوبی‌ها است، به اهل بیت پیامبر، و هر آیه‌ای که ناظر به شر است، به دشمنان اهل بیت اشاره دارد.<sup>۵</sup> در احادیث دیگری از ائمه، این مدعای که در روایات قدیمی سنتیان مطرح شده که نام علی(ع) و اهل بیت پیامبر اساساً در آیات گوناگون وجود داشته است، رد می‌شود. بر

۱. بنگردید به ذیل، ص ۷۲، بی نوشت.

۲. کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۵۹، ۶۲، همچنین رک مسیب الدین الحموصی، *الستقد من التقليد*، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. کلینی، همان، ج ۸، ص ۵۲، ۵۳: «اقاموا حروف الكتاب و حرفاً حندوده».

۴. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بهاء الدین الاربیلی، همان، ج ۱، ص ۴۳۲؛ عبد الله بن حمزه، *الثالثی* (صنعاء، ۱۹۸۶م)، ج ۲، ص ۲۵؛ *العياشی*، همان، ج ۱، ص ۱۰۹ و کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۲۷ به هر گروه یک سوم اختصاص یافته است.

۵. العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ شرف الدین الاسترابادی، *تاویل الآیات الظاهره* (قم، ۱۹۸۶/۱۴۰۷م)، ج ۱، ص ۲۰-۱۸؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار* (تهران، ۱۳۷۶/۱۹۵۷م)، ج ۲۲، ص ۳۰۳.

اساس این روایات، علی و اهل نیت سبب نزول برخی از آیات بوده‌اند.<sup>۱</sup>

قرائت ابن مسعود را ائمه رد کرده‌اند،<sup>۲</sup> قرائتی که در برخی موارد از اساس با مصحف عثمانی تفاوت می‌کرد. اخبار بی‌شماری که از ائمه نقل شده‌اند هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند که ایشان به وثاقت قرآن محفوظ در مصحف عثمانی اعتقاد داشته‌اند. آنان به پیروانشان تعلیم می‌دادند که قرآن را به عنوان کلمه قطعی خداوند<sup>۳</sup> و والترین مرجع دین<sup>۴</sup> و معیاری برای بررسی کذب روایات پیگیری کنند.<sup>۵</sup> خطای در قرآن وجود ندارد. ائمه بیان داشته‌اند: «قرآن حبل متین الهی است و به دوره خاصی اختصاص ندارد، بلکه برهان ابدی و حقیقت جامعی برای همه افراد بشر است».<sup>۶</sup>

تنها جایی که نظر ائمه با مصحف عثمانی اختلاف داشت، در سوره‌های ضحی و اشراح، و قریش و فیل بود. ائمه<sup>۷</sup> و به دنبال آنان، فقهای شیعی تازمان حاضر،<sup>۸</sup> مدعی اند و همیشه به صراحةً گفته‌اند که سوره فیل و قریش آن‌گونه که از مصحف ابی بن کعب

۱. به عنوان مثال، بنگرید به: «نه نقل قول مختلف از ائمه در بارهٔ فرآذ ذیل سوره منتهٔ آیه ۶۷ در فرات الکوفی، کتاب التفسیر (نجف: ۱۳۵۴/۱۹۳۵م)، ص ۲۸۳۶ که صریحاً این ادعا را که نام علی(ع) در آیه‌ای ذکر شده باشد، رد کرده‌اند. وجود نام علی(ع) را برخی رجال سنی نقل کرده‌اند (به عنوان مثال، رک: السیوطی، الدر المشتور، ج ۱، ص ۲۹۸). همچنین در خبری از امام پنجم به صراحةً بیان شده است، که اهل بیت در قرآن، سوره آل عمران، آیه ۳۳ ذکر شده‌اند. بیت که در آیه ذکر شده است، بیت واقعی باقی‌مانده از آی‌ابراهیم است (العباسی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۲۵). خبر دوم مخالف قرائت عبدالله بن مسعود است که توسط فقهای اهل سنت مثل ابواسحاق ثعلبی نیشابوری در کتابش المکشف و البيان (نقل شده توسط عبدالله بن حمزه، الشافعی، ج ۱، ص ۹۵) ذکر شده است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۳. به عنوان مثال، بنگرید به: «الکلینی، همان، ج ۲، ص ۵۹۶؛ این بایوبیه، کتاب الامالی (تهران: ۱۴۰۴/۱۹۸۴م)، ص ۵۴۶-۵۴۵؛ همو، عيون الاخبار الرضا (تهران: ۷۹-۱۳۷۷/۱۹۵۸-۵۹م)، ج ۲، ص ۵۶؛ همچنین حر عاملی، وسائل الشیعه (تهران: ۱۳۷۶-۶۹/۱۹۵۷م)؛ ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ حسین التوری، مستدرک الوسائل (قم: ۱۴۰۷/۱۹۸۷م)، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۲۵.

۴. بنگرید به: «الشیرف الرضی، نهج البلاغة، خطبه‌های ۱، ۱۸، ۱۷۲، ۱۵۶، ۱۴۵، ۱۰۸، ۱۸۱، ۱۸۶ و ۱۸۹م».

۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۰-۷۱؛ این بایوبیه، عيون، ج ۲، ص ۲۱؛ همو، اعمالی، ص ۳۶۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۲؛ این بایوبیه، عيون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶. سیاری، همان، برگ ب ۷۰ شلامقانی، کتاب التکلیف (با عنوان الفقه المنسوب الى الامام الرضا، چاپ شده است) (مشهد: ۱۴۰۶/۱۹۸۶م) ص ۱۱۳-۱۱۲؛ این بایوبیه، تواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران: ۱۳۹۱/۱۹۷۱م)، ص ۱۰۴؛ همو، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران: ۹۴-۷۴/۱۳۹۲-۱۹۷۲م)، ج ۱، ص ۳۰۶؛ محمد بن الحسن الطوسی، البيان، (نجف: ۱۳۷۶-۷۵/۱۹۵۷م)، ج ۱۰، ص ۴۱۲؛ همو، الاستبصار، تحقیق حسن محمد خرسان (نجف: ۱۳۷۶-۷۵/۱۹۵۷م)، ج ۱۷، ص ۳۷۱؛ طبرسی، مجمع البیان (صیدون: ۱۹۰۶-۵۷م)، ج ۳۰، ص ۱۴۱-۱۴۰؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۳۸؛ حر عاملی، همان، ج ۴، ص ۳۷۳؛ حسین التوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۷. بنگرید به: جواد العاملی، مفتاح الکرامۃ (قاهره: صیدون، تهران: ۱۳۲۲/۱۹۰۶م)، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۶ و متابع ذکر شده در آن.

برمی آید سوره واحدى هستند.<sup>۱</sup> به همین گونه، آنان دو سوره ضحى و شرح را دو بخش از یک سوره واحد مى دانند؛ این نظر را برخى از رجال سنى چون عمر عبدالعزىز و طاووس بن کيسان تابعى نيز تأييد كرده‌اند.<sup>۲</sup>

با وجود اين، در گذر زمان بسيارى از قرائت‌ها، روایات و نظرات سنیان، به احاديث شیعه راه یافت و به خطأ، به ائمه منسوب گردید. روشن است که بسيارى از اين روایات شیعى دقیقاً رونویسى هایی از مطالب ذكرشده در ادبیات حدیثی اهل سنت است که در كتاب‌هایشان یافت می‌گردد، از جمله قرائت ابن مسعود که اهل‌بیت پیامبر را همراه با اهل‌بیت ابراهیم و آل عمران در آیه سی و سوم آل عمران ياد کرده است.<sup>۳</sup> نمونه دیگر آن، ذکر اهل‌بیت در دیگر موارد<sup>۴</sup> با داخل نکردن نام علی(ع) سر آیات چندی<sup>۵</sup> و اين ادعاست که آيات قرآنی در متن اصلی از نظر تعداد فزون‌تر از قرآن فعلی بوده‌اند.<sup>۶</sup> و اين که متن اصلی قرآن آیه رجم را در برداشته است،<sup>۷</sup> و آیه ادعایی دو درجه طلاق<sup>۸</sup> در سوره احزاب<sup>۹</sup> و طولانی‌تر بودن سوره احزاب<sup>۱۰</sup> و سوره یعنیه<sup>۱۱</sup> در آغاز، همه اين نظرات تقریباً برای دو سده در بین اهل سنت رواج داشت. تنها تفاوت اين بود که در اين زمان در کتب شیعی با استناد به برخى از رجال شیعه و گاهی با سلسله سند رجال غير شیعی اما متمایل به شیعه (متشیع) یافت می‌شدند.<sup>۱۲</sup>

## مرجعات علمی

۱. سیوطی، المقام، ج، ۱، ص ۲۲۸؛ جفری، همان، ص ۱۷۹.

۲. فخرالدین الرازی، التفسیر الكبير (فاهره، ۱۳۸۳)، ج ۳۲، ص ۴؛ سیوطی، المقام، ج، ۱، ص ۲۲۸.

۳. سیاري، همان، برگ ۲؛ العیاشی، همان، ج، ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۰؛ على بن ابراهیم، تفسیر الشیعی (نجف، ۱۹۲۶)، ج، ۱، ص ۱۰؛ فرات الکوفی، همان، ص ۱۸؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج، ۲۳، ص ۲۲۲، ۲۲۵.

۴. سیاري، همان، برگ‌های ۷، ب، ۹، ب، ۱۶، ب، ۲۴، ب، ۳۲، ب، ۳۹، ب.

۵. سیاري، همان، برگ‌های ۷، ب، ۱۰، الف، ۱۶، الف، ۱۷، الف، ۲۴، ب؛ العیاشی، همان، ج، ۱، ص ۲۴۵؛ کلینی، همان، ج، ۱، ص ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۶۱. به عنوان مثال، مقایسه کيد با ادعای سیاري، همان، برگ ۴۵، که آیه ۳۳ سوره فرقان اساساً ابن گونه خوانده می‌شده است: «کفى الله المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب». همین طور در السیوطی، الدر المٹور، ج، ۵، ص ۱۹۲.

۶. سیاري، همان، برگ ب ۲؛ کلینی، همان، ج، ۲، ص ۶۳۶. اساساً ابن راعی ادعای کرده است، آن‌گونه که در سیوطی، المقام، ج، ۱، ص ۲۲۲؛ منقى الهندي، کنز العمال (حلب، ۱۹۶۹-۷۷)، ج، ۱، ص ۵۱۷ نقل شده است.

۷. سیاري، همان، برگ ب ۲. ۸. سیاري، همان، برگ ۴۴ ب. ۹. سیاري، همان، برگ ۴۵ ب.

۱۰. سیاري، همان، برگ ب - الف ب - ابن بابويه، ثواب الاعمال، ص ۱۰۰.

۱۱. سیاري، همان، برگ الف ۶۹؛ کلینی، همان، ج، ۲، ص ۵۶۳؛ کشی، همان، ص ۵۸۹.

۱۲. بتغیرد به سرتاسر كتاب سیاري که به متابع سنت اشاره دارد، بخش هایی از احوال علمای شیعی نه احاديث شیعی که طبعاً باید به نقل از ائمه باشند (به عنوان مثال، برگ ب ۲ به نقل از هشام بن سالم). همچنین بحث هایی تحت ارجاع عمومی «مثل فی حدیث» (مثلًا برگ ب ۴۵) و «رواية» (مثلًا برگ الف ۲۴) نقل شده است که نشان می‌دهد، برای آنها وجود نداشته است.

عامل دیگر که ظاهرآ در ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی سهم داشته، علاقه خاص پیروان برخی جریان‌های الحادی غلو در میان فرقه‌های شیعه بوده است.<sup>۱</sup> غلات از این اخبار در منازعات مذهبی با شیعیان معتدل معاصر خود بهره‌برداری کرده‌اند. بسیاری از روایات سنی درباره تحریف قرآن و به واسطه راویان حدیث چون احمد بن محمد سیاری<sup>۲</sup> (او مرجع نهایی بیش از یک سوم همه روایات درباره این موضوع در کتب شیعه است)<sup>۳</sup> و محمد بن حسن بن جمهور عموی بصری<sup>۴</sup> (هر دو در میانه قرن سوم می‌زسته‌اند) و مفضل بن عمر جعفری<sup>۵</sup> و یونس بن طبیان<sup>۶</sup> و منخل بن جمیل کوفی<sup>۷</sup> (همگی از رجال اوآخر قرن دوم) به ادبیات شیعه وارد شده بود. همه این افراد به آرای غلو و گراش‌های الحادی معروف بودند و به دلیل همین نظرات، از جریان غالب تشیع در زمانشان و همچنین در زمان‌های بعد کنار نهاده شدند.<sup>۸</sup>

اساساً به واسطه تلاش‌های مقاوم‌گروه‌های غلو در داخل جامعه شیعه، تمام مطالب مربوط به این موضوع به شکل شگفت‌انگیزی در نیمة نخست قرن سوم هجری بر مبنای روایات مورد پذیرش رجال اهل سنت – که الگویی هم‌اند با احادیث سنی را دنبال می‌کرد – شکل گرفت. غلات تلاش‌های بیشتری در دیگر موارد مشابه، که نام علی(ع) یا اشاره‌ای به اهل بیت پیامبر می‌توانست در آیه اضافه گردد، انجام دادند. به منظور طرح این مدعاه که مورد یا مواردی عمداً از قرآن حذف شده‌اند، نفوذ جامعی از این تلاش‌ها

۱. بنگرید به: الباقلانی، الاتصار، ص ۳۱۰.

۲. «ضعیف، متهافت، غال، منحرف»، ابن‌الفضائیل، کتاب الفتنه، در فهایی، مجمع الرجال، تحقیق د. علامه (اصفهان)، ۸۷.

۳. ۱۳۸۴-۶۷/۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. رسول جعفریان، اکذوبة تحریف القرآن بین الشیعه والسنّة (تهران، ۱۳۹۰)، ص ۴۶.

۴. «غال» (محمد بن حسن الطوسی، کتاب الرجال، تحقیق محمد صادق آن بحرالعلوم (نجد، ۱۹۶۹) ص ۲۷۸); «غال»، فاسد الحدیث، لاپکتب حدیثه» (ابن‌الفضائیل، همان، ج ۵، ص ۱۸۴); «فاسد المذهب»، و قبل فیه انباء، الله اعلم من عظمها» (نجاشی، همان، ص ۳۳۷).

۵. «ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطابی، حمل الثلالت فی حدیثه حملًا عظیمًا، لايجوز ان يكتب حدیثه» (ابن‌الفضائیل، همان، ج ۶، ص ۱۳۱); «فاسد المذهب»، مضطرب الروایه، لا بعایبه» (نجاشی، همان، ص ۴۱۶).

۶. «منهم، غال» (کشی، همان، ص ۳۶۳); «کتاب، مشهور» (کشی، همان، ص ۵۴۶); «غال، وضع الحدیث» (ابن‌الفضائیل، همان، ج ۶، ص ۲۹۲).

۷. «لاشی، منهم بغلو» (کشی، همان، ص ۳۶۸); «ضعیف، فی مذهبی غلو» (ابن‌الفضائیل، همان، ج ۶، ص ۱۳۹).

۸. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، مؤلف الاستفارة فی بدء اللالاتة، حامی پوشور نظریه تحریف قرآن است. اما ری نیز از جمله غلات است، آن‌گونه که نجاشی (کتاب الرجال، ص ۲۶۵-۲۶۶) و دیگران ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی ری را از جمله غلات مخصوصه یاد کرده است. رک: فهایی، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۲.

در کتاب القراءات سیاری (که به کتاب الترتیل و التحریف نیز مشهور است) در دسترس است.

در آغاز میانه قرن سوم، بسیاری از محدثان شیعی به پذیرش وثاقت این اخبار تمايل داشتند. آنان همانند همتایان سنی شان، مدعی بودند که در قرآن حذف و تبدیل های صورت گرفته است. محدثانی چون علی بن ابراهیم قمی (زنده به سال ۹۲۰-۵۳۰هـ) و سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹-۱۲/۵۳۰-۹۱۴هـ) آشکارا در زمرة این گروه‌اند. دیگر فقهاء به نقل روایاتی که درباره این موضوع اندیشه کردند، بدون این که توضیح دهند آیا به وثاقتشان اعتقاد دارند یا خیر. این فقهاء عبارت‌اند از محمد بن مسعود عیاشی (اوآخر قرن سوم)، محمد بن یعقوب کلینی (م ۹۴۱-۵۳۲هـ)، محمد بن عمر کشی (اوایل قرن چهارم) و محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفی حدود ۹۶۱-۵۳۵هـ).<sup>۱</sup> با این همه، اتفاق نظری درباره این مسئله میان محدثان شیعی نبوده است؛ به عنوان مثال، فقیهی چون ابن بابویه (م ۹۹۲-۱/۵۳۸۱هـ) که نماینده شاخه عالم‌تر مكتب محدثان است<sup>۲</sup> و نظراتش غالباً بیانگر دیدگاه آنان است، این نظر را قویاً رد می‌کند. جایگاه ابن بابویه همچنین موجب روشن شدن عقیده غالب میان معاصران شیعی‌اش می‌گردد. او می‌نویسد:

عقيدة ما این است که قرآنی که خداوند به پیامبرش محمد -صلی الله عليه وآله-

و حی کرده است همان قرآن مابین الدفین است و همان است که در دست مردم است

و بیشتر از آن نیست... هر کسی که می‌گوید ما عقیده داریم قرآن بیشتر از متن کنونی

است، دروغ‌گو است.<sup>۳</sup>

همچنین در کتب ملل و نحل اهل سنت نیز به عدم اتفاق نظر فقهای شیعه آن دوره اشاره‌ای وجود دارد. ابوالحسن اشعری (م ۹۳۶-۵۳۴هـ) در مقالات الاسلامین در خبری، نظر شیعیان زمانش را در مورد این مسئله به دو گروه تقسیم می‌کند:<sup>۴</sup>

1. See Etan Kohlberg, «Some Notes on the Imamite Attitude to the Quran», in S. M. Stern, ed., *Islamic Philosophy and Classical Tradition* (Oxford, 1972) pp. 277.

۲. بنگرید به: پیش‌گفتار مؤلف بر مقدمه‌ای بر فقه شیعه (لندن، ۱۹۸۴م)، ص ۳۲-۳۲.

۳. ابن بابویه، رسالت فی الاعتقاد (تهران، ۱۳۷۰هـ/۱۹۵۱م)؛ همراه با کتاب الطاف يوم الحشر فی شرح الباب العادی عشر، مقداد السبوری، ص ۹۳. همچنین رک: عنوان کتابی از دیگر محدث شیعی در همان دوره، بعضی محمد بن احمد بن جعید اسکافی، که نجاشی ذکر کرده است. همان، ص ۳۸۸ (ایضاً خطأ، من شیع على الشیعه فی اعر القرآن).

۴. در متن، سه گروه نوشته شده، اما هیچ خبری درباره گروه سوم ذکر نشده است. در تصحیح هلموت ربتر نیز (استانبول،

گروهی معتقدند بخش‌هایی از اصل قرآن حذف شده است، گرچه امکان نداشته که به متن، چیزی اضافه و یا در متن دستکاری شده باشد، و گروه دیگری هر تغییری را انکار می‌کنند.<sup>۱</sup>

در تذکری درباره اختلاف میان شیعیان در این مسئله، شریف مرتضی (م ۴۳۶/۵/۱۰) شیعیانی را معرفی می‌کند که از نظر همتایان سنتی خود در این مسئله حمایت کرده‌اند. این افراد گروهی از محدثان‌اند که نمی‌دانستند چه می‌گویند و یا به کجا می‌روند. آنان همیشه پیرو و دنباله‌رو روایات و مطیع بی‌تعقل آنچه نقل شده است چه درست و غلط، بدون تأمل و درنگی هستند و دیدگاه‌هشان ارزش هیچ توجه کردند.<sup>۲</sup> سیدمرتضی ادامه می‌دهد: «در نظریات فقهاء، متكلمان و مناظره‌گران عقل‌گرای مذهب ما چون ابو جعفر ابن قبه، ابوالاحوص، نوبختیان<sup>۳</sup> و اعقاب و اسلافشان، هیچ‌گاه به

(۱۹۲۹م) در پی نوشته توضیح داده شده که گروه ذکر شده بر اساس تذکری در حاشیه بک از نسخه‌ها، کسانی هستند که مدعی اند هیچ جزء غیر قرآنی به متن افزوده نشده است. گرچه این نظر بی‌هیچ شکی نادرست است، زیرا گروهی نبوده‌اند که ادعا کرده باشد به متن قرآن بی‌هیچ نصانی از قرآن افزوده شده است. بنابراین، صحیح است که بین‌پیشش شمار گروه‌ها خطاست با مؤلف قصد داشته است بگوید گروه سوم معتقدند که اجزایی هم به قرآن افزوده و هم از آن حذف شده است، زیرا بک گروه تغییراتی به شکل نصان و گروه دیگر نصان‌های را به شکل افزودن و حذف و گروهی هر تغییری را انکار کرده‌اند. تشخیص از کتاب الاتصال باقلانی توسط ابو عبد الله صیرقی، نتح نام نکت الاتصال نقل القرآن، تحقیق محمد زغلول (اسکندریه، ۱۳۹۲ه) نیز موجود است. مطالب جالب توجهی نیز در این تلخیص وجود دارد، در ص ۴۶ گفته شده که شیعیان می‌گویند ربیعی از قرآن در فضایل اهل بیت است و نام آنان و اسمای دیگران (دشمنان آنان) در قرآن ذکر شده است. سوره پینه در اصل برابر با سوره بقره بوده است. بنابراین، شیعیان به دلیل روایت چنین مطالعی نمی‌توانند بگویند قرآنی که در دست دارند، تحریف نشده است. این گفته به روشنی اشاره دارد که شیعیان در زمان باقلانی این عقیده را داشته‌اند که قرآن تحریف نشده است. گرچه باقلانی نلاش دارد بر اساس روایات دیگر شیعیان این عقیده را به آنان تحمیل کرد، همان‌گونه که من بر ضد اهل سنت استدلال کردم. او همچنین سه گروه میان شیعیان زمانی معرفی می‌کند: کسانی که معتقدند قرآن از هر جهت تغییر یافته، آنها که معتقدند بخش‌هایی از قرآن حذف شده اما جزیی به آن افزوده نشده است و کسانی که گفته‌اند تمام قرآن محفوظ در مصحف عثمانی است، اما ترتیب سوره‌ها در اصل قرآن متفاوت است. او همچنین نقل می‌کند (ص ۱۰۷) که شیعیان ادعا می‌کنند علی(ع) قرآن را جمع کرده است و آن را نزد خلیفه برده، اما عمر به او گفته است که آن را برگرداند و آنان نیازی به آن ندارند.

۱. ابوالحسن الاشتری، مقالات، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. الشریف المرتضی، جوابات المسائل الطبریيات الاولی، منتقل در طبرسی، مجمع البayan، ج ۱، ص ۳۱؛ همو، الذخیرۃ فی الکلام، میکرو فیلم، ۳۳۴؛ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۵۶.

۳. اشیاهی درباره موضع توبخیان در این بحث رخداده است. خبری در احوال المقالات، شیخ مفید، ص ۶۵ من ضمن این است که آنان می‌اندیشیدند که در متن قرآن حذف واضافه‌های رخداده است. اما این مسئله کاملاً مورد تردید است، چرا که الف) همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، شریف مرتضی به صراحت این نظر را رد می‌کند که توبخیان چنین موضعی داشته‌اند. ب) همچنین او در الطبریيات الاولی و الذخیرۃ می‌گوید هیچ‌کس در میان شیعه مدعی افزوده شدن به متن قرآن نشده است (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۰). همچنین این نظر را که در میان شیعیان کسی به افزوده شدن به قرآن قائل نیست، شاگرد المرتضی، محمد بن حسن الطوسی در البیان، ج ۱، ص ۳ بیان کرده است. ناممکن است چنین ادعایی شده باشد، اگر لفظی

عقیده‌ای درباره تأیید نقصان قرآن برنمی‌خوریم».<sup>۱</sup> نظر محدثان به زودی در مقابل حملات فقهای شیعه قرن چهارم رو به انحطاط نهاد و نهایتاً در دهه‌های نخستین قرن بعدی در نتیجه شکست از مکتب فکری - عقلی شیعه از صحنۀ حذف گردید.<sup>۲</sup> شاید فرقه‌های غالی در قرون بعدی به این نظر اعتقاد داشته‌اند، گرچه هیچ مدرکی وجود ندارد که این حدس را تأیید کند. امروزه از برخی آثار شیعیان طرفدار غلو در هند و پاکستان برمنی آید که مؤلفانشان بخش‌های از قرآن فعلی را از دست رفته می‌دانند.<sup>۳</sup> از پایان قرن چهارم تاکنون، کلاً هفت تن از فقهاء شیعه شناخته شده‌اند<sup>۴</sup> که از عقیده حذف

مشهوری چون نویختیان از آن حمایت کرده‌باشند. و (ج) فاضی عبدالجبار معنزلی در بخش امامت کتابش المعنی (ج ۲۰ بخش اول ص ۳۸) قاطعانه رد می‌کند که نویختیان نظری دال بر امکان داشتن تغییرات در متن مرن آغاز کرده‌باشند، نظری که او پیش‌تر به هشام بن حکم و دیگران نسبت داده بود: «فمن كان يتصسّك بالتوحيد والعدل فهو بريٌ مما نسبناه إلى من تقدم ذكره كابي الأحوال والتربخبه وغيرهم». همچنین لحن مفید در أول المقالات نامشخص و مهم است، زیراً گفته شده: «و هذا بخلاف ما سمعناه من (خوانده شود عن) بني نویخت»، این شایعه در هیچ کجا در دیگر کتاب درباره گزارش نظرات پتوپیخت ذکر نشده است.

۱. اسدالله التستری، *کشف الیقین* (تهران، ۱۳۱۷/۵۱۸۹۹م)، ص ۲۰۵ به نقل از گفته شریف المرتضی در بکی از مجموعه پاسخ‌هایش (جوابات المسائل).

۲. بنگرید به: شریف المرتضی، جوابات المسائل الطراجمیات الاولی، منتقل در طبرسی، مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۰. به حامیان این نظر بین شیعیان گذشته اشاره شده است.<sup>۵</sup>

۳. بنگرید به: جعفریان، همان، ص ۶۶.  
 ۴. این افراد عبارت‌اند از محمد صالح بن احمد مازندرانی (م ۱۸۶/۱۴۷۶م) در شرح اصول کمال (تهران، ۱۳۸۸/۵۱۳۸۶م)، ج ۱۱، ص ۷۲-۷۱ نعمت‌الله بن عبدالله جزائی، (م ۱۱۱۲/۱۴۷۶م) در الانوار الشعالية، تحقيق محمد على فاضی طباطبائی (تبریز، ۱۳۸۲/۱۴۶۳م)، ج ۱، ص ۹۷، ۴۲۷، ۳۵۸-۳۵۷، ۴۲۷، ص ۴۳۵ ابوالحسن بن محمد طاهر شریف عاملی (م ۱۷۶۶/۱۱۳۸م) در ضیاء اللطفة في الاعلام، منتقل در حسین نوری، فصل الخطاب (تهران، ۱۲۹۸/۱۴۸۱م)، ص ۹۷؛ عبدالله بن محمد رضا حسینی شیر (م ۱۲۲۲/۱۸۲۶م) در مصایب الانوار (بغداد و تجف، ۱۴۹۲-۱۴۹۳م)، ج ۲، ص ۴۹۵؛ عبدالله بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۴۵/۱۸۲۹م) در مناج الاحکام، ص ۱۵۳ بند اول، خط اول، همچنین از پدرش محمد مهدی بن ایوب نراقی (م ۱۲۰۹/۱۷۹۴م) این نظر را نقل کرده است (بیشین، ص ۱۵۲ بند دوم، خط ۴۳)، حسین بن محمد تقی توری (م ۱۳۲۰/۵/۱۹۰۲م) مهم‌ترین طرفدار این نظر بین شیعیان است و تک‌نگاری ای درباره این موضوع به نام فصل الخطاب دارد. در همین کتاب، نوری این عقیده را به علی بن احمد حسینی مدنی مشهور به این معمص و سیدعلی خان (م ۱۷۰۹/۵/۱۱۲۱م) به نقل از ریاض السالکین تسبیت داده است، اما سیدعلی خان تنها نظریات مختلف و بعضی رایات سنتی درباره این مسئله را نقل کرده است و هیچ موضع روشنی از خودش بیان نکرده است. رک: سیدعلی خان مدنی، ریاض السالکین (تهران، ۱۳۳۴/۵/۱۹۱۵م)، ص ۴۰۲.

در مورد دیگر فقیه‌امامی یعنی ابوالقاسم کوفی (در مدخل «ابوالقاسم کوفی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز به کلبرگ در مقاله «نکاتی در مورد موضع امامیه درخصوص قرآن»)، وی را از جمله عالمان شیعی دانسته است که قائل به تحریف قرآن‌اند. این مسئله ظاهراً صحیح نیست. ابوالقاسم کوفی بر مبنای فقیه از سوزاندن مصاحف خرد گرفته و به عنوان ابرادی بر عمل عثمان، که مورد ادعای اهل سنت است می‌گیرد: دلیلی برای سوزاندن مصاحف نبوده است، مگر آنکه مدعی شویم که در آن قرآن‌ها عبارت‌های خاصی بوده است: «لَا إِنَّهُ لَا يَخْلُو مَنْ يَكُونُ فِي نَلْكِ الْمَسَاحَةِ مَا هُوَ فِي هَذِهِ الْمَسَاحَةِ». لحن عبارت به خوبی

و تغییر در مصحف عثمانی، – اساساً با انکا بر روایات سنی درباره این مسئله – حمایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین این افراد تا حد بسیار زیادی وارثان فکری محدثان اند و فقهشان نیز نشانه همانندهایی با محدثان است.<sup>۲</sup> با این حال، نظر تحریف قرآن در ادبیات شیعه نکته‌ای حاشیه‌ای ماند و تنها برخی از محدثان قرن سوم و چهارم از آن حمایت کردند. علی‌رغم این واقعیت، مخالفان تشیع همه شیعیان را در سراسر تاریخ متهم کرده‌اند که متن قرآن را تحریف‌شده می‌دانند. قدیمی‌ترین اظهار نظر از این دست در آثار جاحظ معترزلی (م ۸۶۹ / ۵۲۵۵) ظاهر می‌شود که همه شیعیان معاصرش را به چنین دیدگاهی

جدلی بودن متن را نشان می‌دهد. مهم‌تر آن که این شهر آشوب در ار خود مناقب آن ای طالب چند عبارت از کتاب محفوظ شده ابو الفاسم کوفی بن‌ام الرد علی اهل البیبل فیما وقع من اهل البیبل (بنگرید به: الذریعة، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸) نقل کرده است. یک عبارت این است: «فصل فی ذکر علیہ السلام فی الکتب: ابوالفاسم التکوفی لی [کتابه] الرد علی اهل البیبل إن حساد علی (ع) شکوا فی مقال النبی (ص) فی فضائل علی (ع) فنزل فان کفت فی شک مما انزلنا اليک (یعنی فی علی) فأسأل الذين يقررون الكتاب من قبلک (یعنی اهل الكتاب عما فی کتبهم من ذکر وصی محمد فانکم تجذرون ذلك فی کتبهم مذکوراً). ثم قال: لقد جاءك الحق من ربک فلا تكون من المعتبرين ولا تكون من الذين کتبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين (بوس، ۹۴-۹۵) (یعنی بالآیات هننا الاوصياء المتقدمين و المتأخرین)». مناقب آن ای طالب، تحقیق: د. یوسف البقاعی (بیروت، ۱۴۲۱/۵)، ج ۲، ص ۲۸۷. رک: همان، ج ۳، ص ۱۳۲ و ج ۴، ص ۴۰۷ (که دو نفل دیگر از این کتاب را آورد است). عبارت «یعنی»، به عنوان توضیحی در داخل آیات ذکر شده است، به هیچ وجه قرائت خاص آیه نیست، بلکه تفسیر آن است. عبارت‌هایی که بر قرائت خاص آیه دلالت دارد، در برخی موارد این گونه است: «نزل جربیل فی علی، هکذا نزلت، خلاف ما انزل الله، فیما حرف من الكتاب الله» و عبارت‌هایی از این قبیل. رک: مقالة زیر:

Bar-Asher, M. M., «Varint reading and additions of the Imāmi-Sha to the Quran», *Israel Oriental Studies*, 13 (1993) pp. 39-74. [مترجم]

۱. خصوصاً بنگرید به: حسین نوری، *فصل الخطاب*، ص ۳۲۵-۳۲۸، که در آن‌جا او در حمایت از نظری که پیش از این، ذکر شد، دوازده‌دسته روایات را به ترتیب ذیل به عنوان برهانی بر صحبت نظرش آورده است: ۱. روایات سنی که در آنها گفته شده، آنچه در مورد دین‌های قلی رخ داده است در مورد اسلام نیز رخ خواهد داد (ص ۳۵-۷۳)؛ ۲. روایات سنی درباره جمع آوری قرآن (ص ۷۳-۸۲)؛ ۳. روایات سنی درباره نسخ التلاوة (ص ۸۲-۹۷)؛ ۴. روایات سنی درباره ثقاوت ترتیب مصحف علی (ص ۹۷-۱۱۰)؛ ۵. روایات سنی درباره ثقاوت‌های مصحف عبدالله بن مسعود و مصحف عثمانی (ص ۱۱۱-۱۲۱)؛ ۶. روایات سنی درباره اندازه مصحف ابی بن کعب (ص ۱۲۱-۱۲۶)؛ ۷. روایات سنی درباره سوزاندن مصاحف به دستور عثمان (ص ۱۲۶-۱۴۸)؛ ۸. روایات سنی درباره حذف و نقضان بخش‌های از قرآن حاضر (ص ۱۴۸-۱۶۰)؛ ۹. روایات شیعی دال بر ذکر نام علی و اهل بیت پیامبر در کتاب‌های آسمانی (ص ۱۶۰-۱۸۶)؛ ۱۰. روایات سنی درباره ثقاوت قرائت (ص ۲۱۱-۲۱۶)؛ ۱۱. روایات شیعی درباره مدعای تصویح برخی آیات خاص (ص ۲۲۷-۳۲۸)؛ ۱۲. همچنین مقولات شیعی اندکی در برخی فصول اولیه ذکر شده است. آن‌گونه که در این خلاصه فصول روشن است، استدلال اساساً مبتنی بر مقولات سیستان در این مورد است (جمع‌فریان، همان، ص ۷۱-۶۷). همچنین بنگرید به: محمد صالح العازندرانی، همان، ج ۱، ص ۴۷۲ این معصوم، دیاض السالکین، ص ۴۰۲).

2. See, Kohlberg, *Some notes*, pp. 217-18.

متهم می‌کند.<sup>۱</sup> این نظر را دیگر متفکر معتزلی، ابوالحسین خیاط (اواخر قرن سوم) نیز تأیید کرده است. وی در کتاب الاتصال این دیدگاه را به همه شیعیان نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> با این همه، سبک و شیوه نگارش این دو مؤلف در وصف نظریات همه جامعه شیعه مبتنی بر نظرات برخی از افراد شیعی است و غالباً مقصود از متكلم و مجادله‌گرای شیعی، هشام بن حکم است که این منابع مدعی اند نظری نادرست درباره قرآن داشته است. این نکته در درباره کتاب خیاط صادق است. کتاب وی اثری است خشم‌آکود، مملو از کلمات تند در حمایت از مجادلات فرقه‌ای، و این امر فرد را وامی دارد تا به دلیل تمایلات معتزلی و ضد شیعی خیاط در رهیافت او تأمل کند، گرچه پیش از زمان خیاط، این تفکر وارد ادبیات شیعه شده بود و تا به آن‌جا پیش رفته بود که از آن برای استدلال بر ضد خود سینیان استفاده می‌شد. سومین متكلم معتزلی این قرن، ابوعلی جبایی (م ۹۱۶/۵۳۰ م)<sup>۳</sup> چنین نظری را به همه شیعیان بدون هیچ تمایزی نسبت داده است.<sup>۴</sup> این گفته ابوالحسن اشعری که شیعیان در زمان وی دوگروه بودند از روایات سه فرد معتزلی دقیق‌تر است. باقلانی (م ۹۴۰/۱۰۱۳ م)، دنباله‌رو و پیرو اشعری، از غلات شیعه نیز سخن می‌گوید که اخباری دال بر موضوع تحریف جعل کرده بودند، که علی(ع) با دیگر صحابه درباره قرآن اختلاف نظر داشته است، حال آن‌که اکثر شیعیان این اخبار را رد کرده‌اند.<sup>۵</sup> گرچه در جای دیگر استدلال‌هایی بر عدم زیادت و نقصان مصحف عثمانی به طور کلی بر ضد شیعیان می‌آورد،<sup>۶</sup> با این حال، اشاره‌ای به اختلاف ماهیت این تبدیل‌ها دارد.<sup>۷</sup> قاضی

۱. جاحظ، *حجج البوة*، در مجموعه وسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام هارون (قاهره، ۱۳۸۴ھ)، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۲۱، ص ۲۲۳.

۲. خیاط، الاتصال، ص ۶، ۴۱، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۶۴. باید توجه شود که عبارت‌های رد القرآن با مخالفه النص که در این کتاب در استدلال‌هایی بر ضد برخی از دیدگاه‌های شیعیان ظاهر می‌گردد، هیچ ربطی به مسئله حذف و تبدیل متن قرآن ندارد، بلکه این عبارت‌ها به تخطیه نظر شیعه در مقابل دیدگاه سینیان درباره برخی آیات جون آیات ۴۰ و ۱۰ از سوره توبه و آیه ۱۸ از سوره فتح درباره عدالت صحابه پیامبر و مسائل مشابه است. مورد مشابه خبری از ابن عبدربه (*العقد الفريد*، ۲، ص ۴۱) است که «الرافضة حرفت القرآن». این اشاره به راهی دارد که شیعیان در تفسیر برخی آیات قرآنی در حمایت از عقایدشان استفاده می‌کردند که در برخی موارد تفاسیر آیات خارج از متن بوده است، حداقل از نظرگاه سینیان. نقل شعیی در انتهای همان صفحه «العقد الفريد»، درباره «تأویل الرافضة فی القرآن» این مدعای را تایید می‌کند. همین مسئله باید درباره گفتهٔ حسن بن محمد بن حنفیه که «السیاقیة حرفاً كتاب الله» (بنگزید به: کتاب الارجه، تحقیق ژووف فان اس در مجله *Arabica* شماره ۲۱، سال ۱۹۷۴، ص ۲۰۵-۲۰۲) در نظر گرفته شود. نظری که او به شیعیان نسبت داده که «یگویند: پیامبر نه اصل از قرآن را دریغ داشته است» ظاهراً ربطی به موضوع مقالهٔ ما ندارد.

۳. ابن طاوروس؛ سعد السعود (نجف، ۱۹۵۰م)، ص ۱۴۴ منتقل از *تفسیر القرآن جبایی*.

۴. باقلانی، همان، ص ۳۱۰.

۵. باقلانی، همان، ص ۲۵۸ به بعد.

۶. باقلانی، همان، ص ۳۰۳.

عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵/۵۴۱) ادعای شیعیان را که نسل نخست مسلمانان متن قرآن را تغییر داده‌اند، ذکر می‌کند،<sup>۱</sup> گرچه در اثری دیگری گفته است که بسیاری از مناظره‌گران عقل‌گرای مکتب کلامی شیعه و شیعیان پیرو دیدگاه‌های عقلی از این اتهام مبرا هستند.<sup>۲</sup> معتزلیان بعدی<sup>۳</sup> و نیز برخی از اشعریان<sup>۴</sup> اقوال مشابهی را بدون توضیح بیشتری بازگو کرده‌اند.

چند دهه بعد، ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶/۱۰۵۴) همه امامیه گذشته و حال را به اعتقاد به تحریف متن قرآن به واسطه افزودن‌ها، حذف‌ها و تبدیل‌هایی متهم می‌کند. تنها استثنای‌هایی که او ذکر می‌کند، شریف مرتضی و دو تن از شاگردان وی هستند که نظر تحریف را رد کرده و هر کسی که قرآن را تحریف شده بداند، کافر دانسته‌اند.<sup>۵</sup> اگر این اتهام درست باشد، چگونه شریف مرتضی و همچنین ابن‌بابویه نیم قرن قبل از وی و طوسی نیم قرن بعد از او به صراحت گفته‌اند که فقط گروهی از محدثان شیعی از نظر تحریف متن قرآن حمایت کرده‌اند؟ ابومنظفر اسفراینی (م ۴۷۱/۱۰۷۸-۷۹) فراتر رفته و گفته است که امامیه همگی توافق دارند که قرآن با افزودن‌ها و کاستن‌های صحابه تغییر یافته است.<sup>۶</sup> بیشتر مجادله‌گران سنی مخالف شیعه تازمان حال<sup>۷</sup> این نظر را و غالباً بدون پذیرش هیچ استثنایی بیان کرده‌اند. بسیاری از محققان جدید مسائل اسلامی از جمله ایگناس گلدزیهر<sup>۸</sup> این روایات و گفته‌ها را صحیح دانسته و سخنان مشابهی گفته‌اند.

جالب‌تر، سنیان متاخر هستند که حتی شیعیان را به دلیل مخالفت با اجماع دیگر مسلمانان – یعنی سنیان – آغازگر این نظر دانسته‌اند. مؤلفانی چون زمخشri و مؤلف اثر مجھول التالیف بعض فضائح الروااضح داستان حیوان اهلی را که وارد خانه عایشه گردید و

۱. عبد‌الجبار، ثیبت دلائل البوة، تحقیق عبد‌الکریم عثمان (بیروت، ۱۹۶۶ م) ص ۱۳۱.

۲. همو، المختن، ج ۲۰، بخش اول، ص ۳۸.

۳. به عنوان مثال بنگرید به: حاکم الجشنی، رسالت المیں الى اخوانہ السنائیں، تحقیق حسین مدرسی (قم، ۱۹۸۵ م) ص ۱۳۵.

۴. به عنوان مثال بنگرید به: عبدالقاهر البغدادی، همان، ص ۲۷۴. همچنین زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷ به نقل از الانتصار بالقلانی.

۵. ابن حزم، الفصل فی المل والامواه وال محل (رباط، ۱۹۸۲ م)، ج ۵، ص ۴.

۶. اسفراینی، التصیر فی الدین، ص ۴۱.

۷. موارد مهم عبارت‌اند از رشید رضا، السنة والشيعة (فاهره، ۱۹۲۸/۵۱۳۴۷)، ص ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۶۵؛ محب‌الدین الخطيب، الخطوط

العربيّة (جده ۱۹۶۱/۱۳۸۰ م) ص ۱۴۸؛ قاسمی، الصراع بين الإسلام والوثنية (فاهره، ۱۹۷۵/۱۳۷۵ م)، ج ۱، ص ۳۷۴؛ احسان الهی

ظہری، الشیعہ و السنۃ (رباط، بیت‌اللہ، ۱۹۷۷)؛ همو، الشیعہ و القرآن (لاهور، ۱۹۸۳ م) سراسر کتاب؛ ابوالحسن التدویری،

سوزتان متفاوتان، ص ۸۱-۷۹.

8. See his *Die Richtungen der Islamischen Koranaslegung*, Leiden (1925) pp. 270-76.

کاغذی را خورد که بر روی آن دو آیه ثبت شده بود، به شیعیان نسبت می‌دهند. علی‌رغم این‌که این داستان را منحصرآ سینیان روایت کرده<sup>۱</sup>، و حتی رجال این حدیث را موثق دانسته<sup>۲</sup> و در بسیاری از کتب موثقشان آن را نقل کرده‌اند، برخی مؤلفان از آن به عنوان جعل رافضیان (یعنی شیعیان امامی)<sup>۳</sup> یاد می‌کنند. محمد عبدالعظیم زرقانی غلات شیعه را سرزنش می‌کند؛ چرا که به زعم وی آنان مدعی‌اند که آیات قرآن در متن اصلی از لحاظ تعداد بیشتر بوده‌اند و سوره احزاب بزرگ‌تر از متن کنونی بوده و آیه ۲۳ سوره احزاب اساساً این‌گونه خوانده می‌شده است: «وَكَفَى اللَّهُ الْمُوْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، همه این مدعاهای اساساً از مدعیات اهل سنت بوده است.<sup>۴</sup>

۱. بنگرید به: عبدالجلیل قزوینی؛ همان، ص ۱۳۵. این داستان تنها به نقل از سینیان در کتاب مسلم بن قیس، ص ۱۰۸ نقل شده است. همچنین ابومنصور الطبرسی؛ الاحجاج، ج ۱، ص ۲۲۲ و فضل بن شاذان در استدلال‌هایی بر ضد سینیان، آن را نقل کرده‌اند.

۲. ایضاً، ص ۲۱۲-۱۱. مؤلف محترم تذکر داده‌اند که نحسین کسی که نقل این داستان را به شیعیان نسبت داده، قاضی عبدالجبار در شرح الاصول الخمسة است. زمخشری نیز مطلب خود را از قاضی عبدالجبار گرفته است. مفسران بعدی نیز از زمخشری این مطلب را نقل کرده‌اند. به عنوان مثال، رک: قرطی، جامع الاحکام (قاهره، ۱۳۸۸)، ج ۱۴، ص ۴۱۲-۴۱۳ نسفی، مدارک التنزیل (بیروت، ۱۹۹۶)، ج ۳، ص ۲۲۵. [ای] این حال سوتاسیر کتاب شرح الاصول الخمسة را جست و جو کرد، اما چنین مطلبی را تیاقنی مترجم، حاکم جیشم (متوفی ۴۹۴ق) در رسالت اپیلس الى الخواه الصغيرة ص ۹۸ (جاتب بیروت) عقیده به تعریف فرقان و نقل داستان خوردن بعضی افراد تو سیط بز عایشه را به مجبوره نامی که او در اشاره به سینیان اهل حدیث به کار می‌برد، آورده است.

۳. بنگرید به: زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸.

۴. زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸؛ واما ما يحكى إن تلك الزيادة (آية حذف شده) كانت في صحيفة في بيت عايشه رضي الله عنها، فاكلته الداجن من ثالبات الملاحدة والرافضة. عبدالجليل القزويني، همان، ص ۱۳۳ از مؤلف سنی بعض فضائح الولوغض نقل کرده است که گفته: «وَكَوْيَنَد» (یعنی شیعیان) که سی از قرآن را بز عایشه بخورد».

۵. زرقانی، متأله القرآن، چاپ سوم (قاهره، بی‌نا)، ج ۱، ص ۲۸۰ [قبل از وی یاقلانی (م ۴۰۳ق) بر شیعه به واسطه این فراثت خرد گرفته است. رک: باقلانی، نکت الاتصال، ص ۱۰۷. مترجم].

۶. بنگرید به قبل، ص ۶۶، بی‌نوشت. برای فزون‌تر بودن شمار آیات قرآنی در متن اصلی؛ درباره اندازه اصلی سوره احزاب، بنگرید به قبل، ص ۶۶، بی‌نوشت. ۵. ادر هنگام نگارش این مقاله کتاب فضائل القرآن نوشته ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۲) هنوز به چاپ نرسیده بود. در این کتاب مطالبی وجود دارد که فرض مؤلف را تایید می‌کند. به عنوان مثال رک: همو، فضائل القرآن، تحقیق مردان العلیه، محسن الخراهی و وفاء نقی‌الدین، (بیروت، ۱۹۹۵/۱۴۱۵) ابوبکر: تأثیف القرآن و جمعه و مواضع حروفه و سوره (ص ۲۸۸-۲۸۰)؛ باب الرواية من الحروف التي خولف بها الخط القرآنی (ص ۲۸۹-۲۸۹)؛ باب ما رفع من القرآن بعد تزوله و لم يثبت في المصاحف (ص ۳۲۷-۳۲۱). چند فرن بعد، این حجر عسقلانی نیز کتابی در مورد فضائل قرآن نگاشت. جالب توجه این است که برخلاف ابو عبید در فرن سوم، او باقی در کتاب خود دارد که دقیقاً نشانه تحول فکری اهل سنت است. رک: ابن حجر، فضائل القرآن، تحقیق الدكتور السید الجمیلی، (بی‌جا، ۱۹۸۶) باب من قال لم یترك النبي (ص) الا ما بين الدفتین، ص ۱۳۶-۱۳۴. تذکر این نکته ضروری است که باقلانی به کتاب فضائل القرآن ابرو عبید اشاره کرده و مطالب آن را ضعیف دانسته است. رک: باقلانی، نکت الاتصال لنقل القرآن، تحقیق محمد زغلول سلام (اسکندریه، ۱۳۷۶)، ص ۱۱۰ به بعد. مترجم]. عبارت‌های جدی این شهر آشوب نیز جالب توجه است وی در مقام مجادله با اهل سنت می‌نویسد: «فذکر

### پی‌نوشت

مترجم بجا می‌داند که با امتنان فراوان، دو نکته را که محقق گرانقدر جناب آقای سیدجواد شبیری یادآوری کرده است، در پایان این نوشتار بیاورد:

الف) یکی از منابع این بحث که کمتر به آن توجه شده، کتب اصول فقه است. دانشمندان علم اصول به تناسب بحث از دیدگاه اخباریان در مورد عدم حجیت ظواهر کتاب، به بررسی مسئله تحریف کتاب می‌پردازند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نیز به‌اجمال این بحث را در درس اصول خود (در حدود سال ۱۳۶۹ق) مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان، کتاب خدا در زمان پیامبر مدون شده بود و روایاتی که از عامه و خاصه درباره تدوین قرآن پس از وفات پیامبر(ص) نقل شده مجعل است. عامه به جهت بیان فضل ابوبکر و عمر و خدمت آنان به اسلام، احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر با اشاره عمر را جعل کرده‌اند و از آن‌جا، این روایات به خاصه انتقال یافته است. خاصه نیز در مقابل، روایات جمع قرآن به دست حضرت امیر(ع) را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که از آن انکار خلافت ابی‌بکر استفاده گردد. البته این گونه روایات را عامه نیز نقل کرده‌اند، ولی به گونه‌ای که از آن خانه‌نشین شدن حضرت و عدم حضور برای بیعت با ابی‌بکر را توجیه کنند.<sup>۱</sup>

یکی از شاگردان آن مرحوم، پس از حضور در درس ایشان و تقریر مباحث درس،

الغزالی ذلک فی الاجماع الا انه اعتذر (یعنی در مقام دفاع از عثمان) له فقال: وقد حرر عثمان مصحّفين، ثم قال: لكثرة القراءة فيها، فإن كان زيادة على ما في ابدي الناس فقصد لذها به لقد قصد إلى ابطال بعض كتاب الله و تعطيل بعض الشرعية...» مثلاً الواسط، ص ۴۷۲ در جای دیگر نیز می‌نویسد: «و انكرتم أن يكون بسم الله الرحمن الرحيم من القرآن الا التي في سورة النمل و طعمتم في ذلك على ابي بكر و عمر و عثمان فيما وضعيه في صدر كل سورة لما جمعوه على زعمكم، فإن قلت لهم ابتوها فيه ما ليس فيه لقد هلك من زاد فيه وإن كانت من القرآن لقد كتمتم آية من كتاب الله و اعجب من هذا انكم تكتبوها في المصاحف و لا تقرأنها في الصلوة و تقولون فيها آمين و لا تكتبوها في المصاحف» (همان، ص ۵۶). «و زعمتم انه (يعني عثمان) جمع القرآن وقال الله تعالى إن علينا جمعه و قرائه، فإذا قرأناه فائئع قرآن، على إن لفظة القرآن يدل على خطابه... و زعمتم انه لم يحفظ القرآن احد من الخلفاء وكيف يجمع من لم يحفظ او يحفظ غير مجموع» (همان، ص ۴۶۸). در جای دیگر می‌نویسد: «فإن كان الأمر على ما رويتم فقد ذهب حاملاً القرآن و ارتفعت اللثة لوسمعت اليهود أو الزنادقة هذه الاختيار لكان لهم الشبه التي ترون بها على الاسلام وفي كتاب التحرير انه قبل للحسين بن علي عليهما السلام إن تعللاً زاد في القرآن و تقصص منه... فقال الحسين: أنا مومن لا نقتص...» (مثال الواسط، ص ۲۶۵). [مثال الواسط، ابن شهر آشوب، نسخة خطی، تحریر به سال ۸۹۵ق، نسخه زیراکس از کتابخانه ناصریہ لکھو، موجود در مرکز میراث اسلامی، قم، مترجم]

۱. نهاية الأصول، ص ۲۸۳-۲۸۴.

در اندیشه گسترس این بحث افتاده و کتاب الحجه علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الكتاب<sup>۱</sup> را نوشته است. در این کتاب نیز این نکته ذکر شده که مرحوم آیت‌الله بروجردی جمع قرآن به دست حضرت امیر(ع) را به شدت انکار کرده، می‌فرمودند که روایات مربوط به این زمینه را عامه و خاصه جعل کرده‌اند. صدر این احادیث را عامه جعل کرده‌اند تا علت بیعت نکردن آن حضرت را در آغاز توجیه کنند و ذیل آن را خاصه جعل کرده‌اند، با این هدف که بر عامه احتجاج کنند که آن حضرت قرآن را جمع‌آوری کرد، ولی حاکمان وقت آن را پذیرفتند (ص ۱۲، ۱۵). دیدگاه این مقاله با این دیدگاه بسیار شبیه و قابل مقایسه است.

ب) مؤلف این مقاله به تبع برخی از نویسندهای دیگر بر نقش غالیان در نقل روایات تحریف کتاب تأکید می‌کند. صرف نظر از این نکته که غلو به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین در فرهنگ شیعی قابل اثبات نیست و در تفسیر این کلمه و تعیین مصادیق آن از دیرباز اختلافات جدی وجود داشته است، به‌هرحال در بیشتر احادیث تحریف کتاب، نام کسانی یافت می‌شود که در کتب رجالی به عنوان غالی، یا متهم به غلو و فساد مذهب معرفی شده‌اند، یعنی دیدگاه حاکم بر جامعه شیعی در قرن چهارم و پنجم، این افراد را مورد اعتماد نمی‌دانستند. به غیر از احمد بن محمد سیاری و روایان دیگری از این دست که در این مقال، نام آنان آمده است، افراد دیگری نیز در کتب رجالی به عنوان غالی یا متهم به غلو یا مضطرب المذهب معرفی شده‌اند.

در اینجا نام سه نفر از این گروه را که از هریک روایاتی چند در این زمینه در دست است ذکر می‌کنیم:

### ۱. معلی بن محمد بصری

وی در رجال نجاشی با وصف «مضطرب الحديث والمذهب»<sup>۲</sup> معرفی شده و احادیث چندی از وی در تحریف کتاب با عباراتی همچون «هکذا نزلت» و «گاه همراه با سوگند «والله» در کتب حدیثی همچون بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)،

۱. عبدالرحمان محمدی هیدجی، مطبعة علمیه، قم، ۱۳۶۳ش.

۲. رجال نجاشی؛ ص ۴۱۸، ۱۱۱۷، رقم، البته می‌افزاید: «وکبه قریبة».

کتاب الحجۃ کافی ابو جعفر کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ق) و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (ظاهرآ تألیف علی بن حاتم قزوینی زنده در ۳۵۰ق) دیده می‌شود.<sup>۱</sup> به احتمال زیاد، منبع این احادیث کتاب تفسیر یا کتاب الامامة اثر علی بن محمد باشد.<sup>۲</sup> از یکی از این دو کتاب، روایات بسیاری در کتاب الحجۃ کافی<sup>۳</sup> نقل شده که دقیقت در شیوه استناد اخذ احادیث از کتاب معلّی را به اثبات می‌رساند.

## ۲و۳. محمد بن سلیمان بصری دیلمی و پدر وی

وی را شیخ طوسی در رجال خود تضعیف کرده<sup>۴</sup> و در جایی با عبارت «یری بالغلو» وصف کرده است. نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جداً لایعقل عليه فی شيء». <sup>۵</sup> ابن غضائیری نیز با عبارت «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لا يلتفت اليه»<sup>۶</sup> به دیدگاه غالیانه او اشاره می‌کند. پدر وی، سلیمان دیلمی، از «غلات کبار» شمرده شده است.<sup>۷</sup> روایات چندی از محمد بن سلیمان صراحت تغییر در تنزیل (قرآن) را می‌رساند<sup>۸</sup> که اکثر آنها را از پدرش نقل می‌کند.<sup>۹</sup>

اکنون مجال برشمودن نام تمام روایان احادیث تحریف و بررسی مذهب و گرایش و وثاقت و ضعف حدیثی آنان نیست. در کتاب القرآن فی روایات المدرسین،

## برحقیقات علمی اسلام

۱. بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، حدیث ۴؛ ص ۴۱۴، حدیث ۴؛ ص ۴۱۶، حدیث ۴؛ حدیث ۴۲۵؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۷ (سوره احزاب)، ص ۳۱ (سوره محمد)، ص ۳۷۷ (سوره تحریم).

۲. رجال نجاشی، همانجا، فهرست شیخ طوسی؛ تصحیح سیدعبدالعزیز طباطبائی، قم، ۱۴۲۰، ص ۴۶۰، رقم ۷۳۴. در میان کتب علی بن محمد کتاب‌های دیگری هم دیده می‌شود که بی‌ارتباط با موضوع روایات فوق نیستند، ولی احتمال اخذ از ابن کتب بعید به نظر می‌رسد، مثلاً کتاب الدلالی معمولاً به ذکر معجزاتی که دلیل امامت ائمه است می‌پردازد و به آیات نازله در شأن ائمه کاری ندارد.

۳. به خصوص در باب‌هایی که آیات قرآنی را به ائمه معصومین - علیهم السلام - تفسیر می‌کند، همچون «باب فی ان الانیمة شهداء الله عزوجل» (ص ۱۹۰)، «باب ان الانیمة هم الہدنا» (ص ۱۹۱)، «باب ان الانیمة هم العلامات التي ذكرها الله عزوجل فی کتابه» (ص ۲۱۶)، «باب ان اهل الذکر الذين امر الله الخلق بسُؤالهم هم الانیمة» (ص ۲۱۰)، «باب فی ان من احصفاه الله من عباده داروئنهم کتابه هم الانیمة» (ص ۲۱۴)، «باب ان النعمة التي ذكرها الله عزوجل فی کتابه الانیمة» (ص ۲۱۷).

۴. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۳، رقم ۵۲۸۹. ۵. رجال نجاشی، ص ۳۶۵، رقم ۹۸۷.

۶. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹.

۷. رجال کشی، ص ۳۷۵، رقم ۷۴. ابن غضائیری هم او را «کذاب غال» دانسته (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۶۸)، نجاشی درباره وی می‌گوید: «غَيْرُ عَلِيهِ وَقِيلٌ: كَانَ غالِيًّا كَذَابًا». وکذلک ابته محمد لایعمل بما انفراده من الروایة (ص ۱۸۲، رقم ۴۸۲).

۸. بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، حدیث ۴؛ حدیث ۴۲۲.

۹. کافی، ج ۱، ص ۴۲۲، حدیث ۴۲۷، حدیث ۱۱، حدیث ۵۷، حدیث ۱۱، حدیث ۱۸؛ تأویل الآیات، ص ۶۹۸ (سوره معارج).

جلد سوم، به تفصیل روایات تحریف نقل و بررسی شده است. این روایات غالباً بی‌سند است و از نظر دلالت نیز در تحریف لفظی کتاب صراحت ندارد. فراهم کردن آماری از راویان روایاتی که با تعبیری تقریباً صریح، تغییر و تبدیل لفظی در کتاب را می‌رساند، می‌تواند نقش جریان‌های فکری آن زمان را در این ماجرا روشن سازد. در اینجا تها به این نکته اشاره می‌کنیم که بسیاری از راویان احادیث تحریف کتاب و به طور کلی متهمان به غلو، از اهل بصره‌اند.<sup>۱</sup> شاید گرایش عثمانی غالب بر این شهر (برخلاف کوفه که معمولاً دارای گرایش شیعی بوده‌اند) عکس‌العملی افراطی را در شیعیان این دیار که قهراً در اقلیت بوده‌اند به وجود می‌آورده است. به هر حال، تعیین آمار راویان تحریف کتاب با توجه به موطن و مسکن ایشان، در ارزیابی صحیح‌تر این قضیه و ریشه‌های آن می‌تواند مؤثر باشد.



۱. نام متهمان به غلو از اهل بصره که در کتب رجال یافته‌ایم:
  - احمد بن محمد الساری (مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۴۹ و نیز رجال نجاشی، ص ۱۱۰ رقم ۱۹۲ فهرست طوسی، ص ۵۷، رقم ۷۰).
  - اسحاق بن محمد البصري (رجال‌کشی، ص ۱۸، رقم ۴۲؛ ص ۲۲، رقم ۵۹۱؛ ص ۵۲۶، رقم ۵۸۴؛ ص ۵۳۰، رقم ۱۰۱۴).
  - خلف بن محمد مادردی (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۷۲).
  - عبدالله بن عبد الرحمن الاصم (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۷۶، رجال نجاشی، ص ۲۱۷، رقم ۵۶۶).
  - عبدالله بن القاسم البطل (رجال‌کشی، ص ۳۲۶، رقم ۵۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۶، رقم ۵۹۴).
  - محمد بن جمهور العمی (= محمد بن الحسن بن جمهور العمی) (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۸۶، رجال طوسی، ص ۳۶۴، رقم ۴۰۵، نیز رجال نجاشی، ص ۳۲۷، رقم ۹۰۱؛ فهرست طوسی، ص ۴۱۲، رقم ۵۶۷).
  - محمد بن الحسن بن شمون (رجال‌کشی، ص ۳۲۲، رقم ۴۰۸۴) (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۸۷؛ رجال طوسی، ص ۴۰۲، رقم ۴۵۹۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۲۵، رقم ۸۹۹).
  - محمد بن سليمان بصری دبلیم (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹؛ رجال طوسی، ص ۳۳۳، رقم ۵۱۰۶).
  - محمد بن صدقة (رجال طوسی، ص ۳۶۶، رقم ۵۴۴۸).
  - معلی بن راشد العمی (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۱۲).
  - یوسف بن السخت
- غیر از این افراد دیگری از اهل بصره تضعیف شده‌اند که تنها به نام آنان اکتفا می‌کیم: حسن بن اسد طفاری، صالح بن علی بن عطیه، عبدالله بن محمد بلوی، عبدالملک بن منذر عمی، عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن جمیع، معلی بن محمد، ابوطالب از دی.
- گفتنی است فصد ما آن نبوده است که صحف این گروه یا غلوگروه نخست را مسلم بینگاریم، بلکه تنها تسبیت غلو و تضعیف به آنها را که در کتب رجال مطرح بوده است بیان کردۀ‌ایم.